



تحلیل موقعیت نیروهای انقلابی در ایران

نوشته: چریک فدائی خلق بیژن جز نی

بانضمام دو مقاله درباره

وظایف اساسی هارکسیست - تنبیه‌ستها
در مرحله کنونی رشد جنبش کمونیستی ایران

از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

تحلیل موقعیت نیروهای انقلابی در ایران

تحلیل طبقاتی جامعه بشرطی میتواند بشناخت نیروهای انقلابی جامعه و در نتیجه به سازماندهی و بسیج این نیروهای کمک رساند که نه تنها از ترکیب و نقش اقتصادی طبقات و قشرها شناختی علمی بما بددهد بلکه به خصوصیات اجتماعی، فرهنگی وبالاخره موقعیت سیاسی این طبقات و قشرها پردازد. متأسفانه در این مسئله نیز مارکسیسم بدآموخته شده، ذهنی و مدرسه‌ای مثل همیشه بجای اینکه راهنمائی در عمل باشد، وسیله‌ای برای گواهی در عمل شده است. در میان این گرایش سطحی عالم نمایانه ما بمارکسیستهای بروخوریم که نه تنها در پرتو ایدئولوژی علمی طبقه کارگر، راه را بهتر از آنانکه با شناخت علمی پدیده‌های اجتماعی سروکار ندارند، نمی‌شناستند بلکه مارکسیسم در دست این افراد به آیات بی‌صرفی تنزل یافته است. همواره بین این سطحی انگاشتن مارکسیسم – لئینیسم و در کث عمیق و خلاق آن مبارزه بوده و خواهد بود.

گرایش‌های نادرست در برخورد با مسائل تحلیل طبقاتی جلوه‌های مختلفی پیدا کرده است. برخی از رفقا در تعیین و تعریف طبقات و قشرها تنها به رابطه آنها با مالکیت ابزار تولید توجه می‌کنند و بر اساس این ضابطه می‌خواهند مسئله‌ای چنین پیچیده را حل کرده، و از آن در تعیین مشی سیاسی خود استنتاج‌هایی می‌کنند. عده‌ای دیگر در تصوری،

« پیشاهنگ قادر نیست بدون اینکه خود مشعل »
« سوزان و مظہرفداکاری و پایداری باشد توده‌ها »
« را در راه انقلاب بسیج کند. آنچه برآهن سرد »
« توده‌ها در دوره خمودی موثر می‌افتد، آتش »
« سوزان پیشاهنگ است. از خود گذشتگی و »
« جانبازی حاصل رنج و مشقت توده است. »
« انکاس خشم فروخورده توده است که بصورت »
« آتش از درون پیشاهنگ زبانه می‌کشد. شود »
« انقلابی پیشاهنگ متکی به مصالح مادی توده »
« است و باین سبب که سرانجام ارزی ذخیره »
« توده را بانفجار می‌کشاند. »

رفیق بیرون جزئی

طبقه ضروریست بلکه باید به تعریف سیاسی و تعیین موقعیت سیاسی و ایدئولوژیک طبقه رسید . در این مراحل از شناخت است که آن سادگی سطحی از بین میروند و در کثیف مقوله پیچیده اجتماعی با فرمولی مرکب و پیچیده انجام میگیرد . فقط باین شرط است که شناخت تئوریک میتواند از شناخت عامیانه افراد و جریانهای سیاسی پیشی گرفته، واقعیت را نه در سطح و موارد جزئی بلکه در عمق و در پروسه‌های طولانی تر و بزرگتری شناخته آنرا در عمل بکار گیرد . لینین در شناخت طبقه کارگر تأکید میکند که باید تعریف روانشناسی را حتماً به تعریف اقتصادی طبقه کارگر بیافزاییم . باید بدانیم که طبقه کارگر از چه درجه‌ای از آگاهی برخوردار است و روحیه او درجه حالتی است . آیا وحدت طبقاتی، موقعیت خود در برابر بورژوازی و دیگر طبقات و قشرها را در کثیف میکند و به قدرت خود آگاهی دارد یا نه؟ وبالاخره آیا سازمانهای رهبری کننده طبقه رشد کمی و کیفی کرده‌اند و قدرت سازمان یافته طبقه به وظایف طبقاتی خود عمل میکنند یا هنوز طبقه بدون رهبری است . چنین است وظیفه سنگینی که در تحلیل طبقاتی و شناخت نیروها در برابر ما قرار میگیرد . برای نویسنده انجام این تعهد بخصوص در موقعیتی که این سطور نوشته میشود باری سنگین است . بنابراین در چند صفحه‌ای که در این متن به تحلیل نیروهای انقلابی ایران اختصاص داده شده، کوشش میکنیم که طرحی از مسئله بدست بدھیم تا این مسئله نیز همچون دیگر مسائلی که در این نوشته مطرح شده از جانب رفقاء که وقت و صلاحیت آنرا دارند بطور مشروح و دقیق‌تری مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد .

برای همه چیز فرمول دارند و از نقش طبقه و قشر در سازمان اجتماعی کار و ، نتیجه این دو مقدمه ، میزان سهم بردن از حاصل کار و پعبارت ساده‌تر کمیت و کیفیت مصرف نیز گفتوگو بمیان می‌آورند . ولی در عمل از انطباق فرمول با واقعیت درمی‌مانند . نارسائی عمدت در این نحوه برخورد باز مثل پیش ، از نداشتن تماس زنده و فعال با جامعه و توده مورد بحث ناشی میشود و در درجه بعد ، از یدآموختن تئوری که اغلب نه بموازات مبارزه و پرایتیک بلکه همچون دروس مدرسه برای یک امتحان آخر سال بخطاطر سپرده شده است . اگر این رفقا یکباره تئوری علمی را بکنار بگذارند و یا ذهنی خالی، با استعدادی متوسط به پدیده‌های دوره‌بر خود بنگرنند اغلب نتیجه‌ای درست تر از حاصل این دانش نیمه تمام و نادرست بدست می‌آورند . پس عجب نیست اگر آنها که باشناخت عامیانه و یا در مجموع غیرعلمی با مسئله برخورد میکنند ، از این «مارکسیستهای همدان و هیچ‌ندان» بهتر واقعیت را در کث کنند .

شناخت طبقات بر اساس الف : رابطه آنها با مالکیت وسائل تولید ب : نقش آنها در سازمان اجتماعی کار ، و نتیجه این دو، یعنی سهمی که از تولید میبرند ما را به تعیین نقش اقتصادی طبقات و قشرها قادر میسازد . اما این شناخت برای درکی که ما باید از یک نیروی اجتماعی داشته باشیم کافیست؟ حتماً نه . ما باید بلافضله پس از برخورد با مسئله از دیدگاه اقتصادی ، به موقعیت فرهنگی و اجتماعی طبقه پردازیم . آیا طبقه پروسه‌هایی را از سرگذرانده تا فرهنگ طبقاتی خود را ساخته و هضم کرده باشد؟ آیا طبقه تجاری را از سرگذرانده تا دوران کودکی آن سپری شده باشد؟ و بالاخره نه تنها تعریف اجتماعی و فرهنگی

موقعیت طبقه کارگر ایران

طبقه کارگرنه تنها پس از کودتای مرداد ۳۲ از نظر سیاسی شکست خورد وطنی دو سال پس از آن تقریباً از نظر سیاسی خلخ سلاح شد ، بلکه توقف و سپس حرکت قهقهائی بورژوازی ملی در برابر رشد بورژوازی کمپرادور (تجاری) طبقه کارگر را به مفهوم اقتصادی آن نیز ضعیف کرد . کارخانه‌های داخلی نه تنها در این سالها رشد نکردند بلکه برخی از آنها ورشکست و تعطیل شدند . کارگاه‌های قدیمی در برابر فشار کالاهای خارجی تعطیل شد و بالاخره کاهش تولید و صدور نفت تصفیه شده ، تعطیل نسبی پالایشگاه آبادان و اتماسیون درامر استخراج و صدور نفت خام ک، نتیجه‌اش کاهش سریع و چشمگیر کارگران صنعت نفت بود ، نشانه سیر قهقهائی طبقه کارگر بخصوص در چهره صنعتی آن، در کشور ما در این دوره است . سپس با آغاز رشد بورژوازی کمپرادور صنعتی و سپس افزایش سرمایه‌گذاریهای خارجی دوره جدیدی در رشد طبقه کارگر آغاز میشود که در دهه اخیر مسیر خود را با سرعت بیشتری می‌پیماید . در حقیقت وقفه چند ساله اول پس از کودتا بمعنی وقفه ایست که جامعه ما برای تغییر مسیر رشد خود از سر می‌گذراند . بورژوازی ملی از حرکت بازمانده و بورژوازی کمپردور آغاز به رشد میکند . حرکتی که میرفت یک دمکراتی ملی یا توده‌ای بر سر، بحرکتی تبدیل میشود که حاصل امروزی آن سرمایه‌داری وابسته است .

طبقه کارگر امروز نسبت به دوده قبل برشد اقتصادی چشمگیری نائل شده است . طبقه کارگر ایران به بخش‌های مختلف قابل تقسیم است، این تقسیم نوعی قشربندی طبقه کارگر است . کارگرساده، کاگران کارگاهی و کارگران صنعتی سه قشر عمده کارگران بشمار می‌روند .

در برخورد با مسائل سیاسی با طبقه کارگر ازدو جنبه برخورد کرده‌ایم . هر کجا از جنبش طبقه کارگر یاد شده مقصود جریانهای سیاسی یا حرکات سازمان یافته اقتصادی است که با طبقه کارگر و ایدئولوژی آن پیوند داشته و نماینده سیاسی یا اقتصادی این طبقه بشمار رفته است . تحت این عنوان از حزب توده، اتحادیه‌های کارگری اصیل (نه ساختگی) و گروه‌ها و تعاونهای مارکسیست - لینینیست که پس از خردشدن حزب توده در کشور ما تا با مرور ظاهر شده و فعالیت کرده‌اند نام برده شده است . البته قبل از ایجاد حزب توده ، دسته‌های سوسیال دمکرات، حزب کمونیست و جریانهای کوچک دیگر به درجات مختلفی نماینده ایدئولوژیک طبقه کارگر در جامعه ما بوده‌اند . بنابراین هر کجا از طبقه کارگر ولو بدون ذکر جنبش یا پیشاهمگ یا هر عنوان دیگری یاد شده و به رسانالت، هژمونی و نقش سیاسی آن اشاره شده است منظور نمودهای سیاسی و سازمان یافته این طبقه است . جنبه دیگر، حالت خود انگیخته طبقه و موقعیت اقتصادی و اجتماعی طبقه است . در این فصل نیزما مطلب را از موقعیت اقتصادی طبقه کارگر آغاز کرده و به موقعیت سیاسی آن خاتمه میدهیم .

کارگران اغلب استادکار شده‌اند. آنها درحالیکه دست‌مزدهای بهتری می‌گیرند، به کارگران جدید‌که فاقد هرگونه آگاهی و حتی فرهنگ کارگری هستند بدیده تحقیر و از بالا مینگرنند.

نسل جوان کارگران صنعتی و کارگاهی از سطح آموزش (سود) بیشتری نسبت به نسل قبل بخوردارند. بخش مهمی از این کارگران مشا شهری کارگری و خرد بورژوازی دارند. درحالیکه کارگران قدیمی اغلب منشأ دهقانی داشتند. کارگران جوان درحالیکه فاقد فرهنگ کارگری هستند، خواسته‌های اقتصادی-اجتماعی روشی دارند که ناشی از ماهیت شهری آنها و تمایلاتی است که دردهه اخیر در روستا روی داده است.

تعداد کارگران صنعتی در بخش دولتی و خصوصی در رشته‌های تولیدی و استخراج (کارخانه‌ها، نفت، برق و انرژی، معادن و مانند آن) نزدیک به ۳۵۰ هزار نفر است درحالیکه کارگران کارگاههای سنتی شهری (مثل بنا، «خیاط» کفash، نجار، آهنگر، چاپخانه‌ها، قالی‌بافی شهری، ریسنده و بافندۀ کارگاهی) و کارگران خدمات (مثل راه‌آهن، رانندگان بارکش، مسافری و شهری، کارگران هتل و مهمانخانه‌ها و رستورانها، کارگران حمام و آرایشگاهها و مانند آنها) به مراتب بیش از کارگران صنعتی وحداقل ۴۰۰ هزار نفر است. کارگران ساده ساختمان و راه در فصول مختلف تغییر می‌کنند ولی بطور متوسط ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار کارگر در این رشته‌ها فعالیت دارند. باین ترتیب طبقه کارگر به تعریف اقتصادی آن حدود ۱۸٪ از کل نیروی شاغل کشور را تشکیل میدهد. اگر کارگران کشاورزی و کارگران فصلی روزمزد کشاورزی که در فصلهای

کارگران کشاورزی قشر جدیدی هستند که رو برشد دارند، با این تقسیم‌بندی ماکسانی را کارگر می‌شناسیم که اولاً - مزد بگیرند، یعنی صاحب نیروی کار خود نیستند. ثانیاً - کاری‌دی انجام میدهند. ثالثاً - کاری‌دی آنها الزاماً روی ماشین و در مرآکز جمعی و پیشرفته تولید نیست. باین ترتیب کارگران ساده ساختمان و راه (باصطلاح عامیانه - عمله) یعنی نیروی کار خالص بدون مهارت، که پایه محاسبه نیروی کار در بازار است، ابتدائی‌ترین شکل کارگرو کارگران صنعتی در مجتمع‌های صنعتی پیشرفته و کارخانه‌های تولیدی، تکامل یافته‌ترین شکل طبقه کارگر در ایران بشمار می‌روند.

توقف چند ساله مورد بحث و رشد سریع سالهای اخیر طبقه کارگرا بدو بخش قدیمی و جدید تقسیم کرده است. درحالیکه کارگران قدیمی و کارگران جوان در کارگاهها و مرآکز واحدی کار می‌کنند، مرزهای روشی آنها را از یکدیگر جدا کرده است. کارگران قدیمی از نظر سن، تخصص و میزان درآمد و مسئولیت‌های خانوادگی از کارگران جوان قابل تشخیص‌اند. این کارگران که یک یا دو دوره جنبش اقتصادی و سیاسی را از سرگذرانده‌اند، علیرغم عدم تحرک و محافظه کاری نسبی که ناشی از موقعیت سنی و حرفة‌ای آنها می‌شود، از فرهنگ و آگاهی طبقاتی نسبی بخوردارند، معدالکه جدائی آنها از نسل جوان طبقه کارگر، آثار جبران نشده شکست دو دهه قبل که در این کارگران یأس، بدینی و خودخواهی‌های فردی را دامن زده، مانع بزرگی در انتقال این آگاهی به قشرهای جوان است. این دو گانگی بخصوص در مهمترین قشر طبقه کارگر، یعنی کارگران صنعتی دیده می‌شود. این

نسبت به طبقه کارگر است. درحالیکه به نسبت ضعف تاریخی بورژوازی صنعتی طبقه کارگر بمعنی واقعی و کامل آن در جامعه ما رشد نکرده است، خرده بورژوازی شهری از رشد چشمگیری برخوردار بوده است. سیستم عقب مانده تولید کارگاهی، وسعت کمی و سلسله مراتب سیستم توزیع، و بالاخره بوروکراسی که تناسبی با نیروی تولید کننده جامعه ندارد، در مجموع قشرهای مختلف خرده بورژوازی را رشد داده است. این ضعف اقتصادی اجتماعی طبقه کارگر بصورت عقب ماندگی کیفی این طبقه در برابر بورژوازی ملی و خرده بورژوازی تجلی یافته است. بنابراین رشد کمی خرده بورژوازی زمینه مساعدی برای رشد کیفی آن بود و در پروسه های اجتماعی - سیاسی در دوره های مختلف این عدم تناسب که ویژگی انکارناپذیر جامعه ما است (و در غالب جوامع وابسته و تحت سلطه نیز دیده می شود) همواره آشکار شده است. این واقعیت در جوانب مختلف موجب ظهور پدیده های مهمی شده که در این فصل با مهمنترین آنها برخورد می کنیم.

علیرغم این ضعف تاریخی که تا بامروز ادامه یافته، طبقه کارگر در سالهایی که به شکست منجر شد، از خود آگاهی و فرهنگ طبقاتی بمراتب بالاتری نسبت به امروز برخوردار بود. پروسه های اقتصادی سیاسی که از شهریور ۲۰ آغاز و به کودتای ۳۲ پایان یافت در ایجاد خود آگاهی طبقاتی در طبقه کارگر نقش اساسی داشت. در حقیقت طبقه کارگر بدون خود آگاهی طبقاتی، بدون احساس همبستگی خود بعنوان یک طبقه، توده ایست متفرق و فاقد خصلت انقلابی. کار جمعی باماشین و در مرآکز متراکم در مدتی طولانی زمینه را برای همدردی و همبستگی

کار می کنند و در فصلهای بیکارند باین عده بیافزاریم و نیروی بیکاران را که در شهرها و در فاصله شهر و روستا در جستجوی کارند باین اردو بیافزاریم بیش از ۲۵٪؛ از جمعیت شاغل و در جستجوی کار را تشکیل میدهد. این بمعنی این است که طبقه کارگر ایران هیچگاه دارای چنین کمیتی نبوده است. این نیرو نزدیک به ۵۰٪ تولید ملی را تولید می کنند. رشد بورژوازی کمپرادور و سرمایه گذاریهای خارجی بر شد بیشتر طبقه کارگر منجر می شود. درحالیکه کار در کارگاههای عقب مانده تعطیل می شود، کار در صنایع و معادن و روی ماشین افزایش می یابد. درحالیکه صاحبان کارگاههای قدیمی یعنی پیشهوران و سرمایه داران کوچک در حال زوالند، طبقه کارگر پاپیای رشد سیستم فعلی رشد می کنند. موج قطع ناشدنی مهاجرت از روستا به شهر ادامه می یابد، پیشهوران و کسبه قطبی شده اکثریت آنها به صفت کارگران می پیوندند. این به معنی رشد آتی طبقه کارگر است. اما آیا میتوان نیروی اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر را با این کمیت و این زمینه اقتصادی تعیین کرد؟ اگر چنین بود میباشد دهقانان که در طول تاریخ فتوvalیسم تا بامروز همواره بزرگترین کمیت اجتماعی را داشته اند بزرگترین نقش اجتماعی و سیاسی را در جامعه بازی میکردند. واقعیت اینست که باید موقعیت اجتماعی و فرهنگی طبقه کارگر را بشناسیم. باید طبقه کارگر را نه بطور مجزا بلکه در رابطه با دیگر طبقات و قشرهای در نظر آوریم.

موقعیت اجتماعی و فرهنگی طبقه کارگر
یکی از ویژگیهای اجتماعی جامعه ما موقعیت خرده بورژوازی

خواهد بود (اعتراضها و اعتراضات اقتصادی) امکان ندارد که با معجزه‌ای طبقه کارگر، از فرهنگ عالی طبقاتی و خودآگاهی برخوردار گردد. بدون چنین خودآگاهی طبقه کارگر از ایفای رسالت تاریخی خود عاجز خواهد بود. چنین است ریشه عینی ضعف جنبش طبقه کارگر در شرایط امروز.

باید توجه داشت که قشرهای مختلف طبقه کارگر بخصوص در کشور ما که این قشرها از این جهت برخی قشرها بسبب رشتۀ فعالیت رشد چشمگیری در دوره اخیر نداشته‌اند، از آگاهی طبقاتی برخوردارند لکن همین عدم رشد و توقف در آنها نوعی واخوردگی و یا سایجاد کرده است. کارگران چاپخانه‌ها (ماشین‌چی‌ها بخصوص حروف چینان) از جمله این قشرها هستند. شناخت فرهنگ قشرهای مختلف طبقه کارگر برای هرجیرانی که با این طبقه سروکار دارد امری ضروری است. مثلاً فرهنگ کارگران کوره‌پزخانه با کارگران فلزکار و مکانیک تفاوت‌های آنچنان چشمگیر دارد که گاه بین دو طبقه آنقدر اختلاف دیده نمی‌شود. کارگران ساده راه و ساختمان با کارگران صنعتی بطور چشمگیری اختلاف فرهنگی دارند. در این مختصراً حتی قادر بایجاد یک تماس حداقل با این مسئله وسیع نیستیم. هدف، توجه‌دادن به عمق مسئله و جلوگیری از برخورد ساده و سطحی است. یک مطالعه مختص دریک حرفه از یک قشنگان میدهد که با چه مسئله‌ای سروکار داریم. مثلاً فرهنگ رانندگان کامیونهای بیابانی را با نزدیکترین همکاران آنها یعنی رانندگان اتوبوسهای بیابانی در نظر بگیریم. شرایط مادی کار و ضرورت‌های حرفه‌ای این دو گروه را بنحو بارزی از یکدیگر مجزا ساخته، رانندگان کامیونها

اقتصادی و سپس سیاسی طبقه کارگر فراهم می‌سازد. فرهنگ طبقه کارگر که حاصل شرایط مادی زندگی اوست نه ناگهانی و بمحض شروع کار در کارخانه و کارگاه بلکه دریک پروسه طولانی که ترکیبی از پروسه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است و در رابطه با طبقات و قشرهای دیگر، بالمس کردن موقعیت طبقاتی خود در برابر دیگر طبقات، تکوین می‌باشد. طبقه کارگر ما، تا آن حد از فرهنگ خود و از خودآگاهی طبقاتی برخوردار است که چنین پروسه‌هایی را از سرگذرانده باشد. باین دلایل است که مهمترین بخش طبقه کارگر ایران، یعنی کارگرانی که امروز بین ۱۸ تا ۳۰ سال از سن شان گذشته، در پائین‌ترین سطح آگاهی طبقاتی بوده و هنوز فرهنگ طبقاتی در آنها جانشین فرهنگ قبلی آنها (دهقانی و خردبوزروازی) نشده است. این بخش از طبقه کارگر با مشکلات و محرومیت‌های خود اساساً برخورد فردی می‌کند. از قدرت جمعی خودآگاه نیست، بدیگران اعتماد ندارد و می‌کوشد با کوششها و اقدامات فردی بر محرومیت خود غلبه کند. حرکات جمعی محدودی که طی دوده‌گذشته طبقه کارگر از خود نشان داده است، آنقدر محدود بوده است که نتوانسته نسل جدید طبقه کارگر را با آگاهی و فرهنگ طبقاتی آشنا سازد. کسانیکه ازانحطاط طبقه کارگر سخن می‌گویند و یا از نفوذ فرهنگ غیرکارگری در این طبقه حرف میزند باید توجه داشته باشند که آنچه در برابر آنهاست نه انحطاط و نه جانشین شدن فرهنگ دیگری بجای فرهنگ طبقه کارگر است، بلکه این نشانه جوانبودن، بی‌تجربگی و قوام‌نیافتن فرهنگ کارگری است. متاسفانه بدون نصیح گرفتن حرکت جمعی طبقه کارگر که قطعاً در آغاز شکل عمده آن حرکت اقتصادی

تمام خصلتهای فرهنگی طبقه خود را بمنصه ظهور برساند که با جنبش‌های وسیع و پیاپی این طبقه همراه گردد. طبقه کارگر در دوره‌ای کوتاه در جنبش و حرکت، باندازه دهه‌هایی از رکود، رشد فرهنگی کرده و این رشد زمینه‌مادی آگاهی ایدئولوژیک او است. از اینجاست که آگاه سازی طبقه کارگر از طریق کار محدود فردی (سمپات‌گیری و تعلیمات) میسر نیست. این چنین کاری فقط در مقیاس وسیع در شرایط حرکت و جنبش که وسائل و تربیونهای جمعی برای آگاه‌سازی توده‌ها بکار گرفته شده، میتواند از زمینه‌های آماده برای ایجاد تشکل طبقه سودمند گردد. نتیجه این اشارات اینست که جریانهای پیشو و طبقه کارگر در حالیکه به ارزش بالقوه طبقه کارگر واقفند، نباید فریب کمیت خیره کننده این طبقه را درحال حاضر خورده، به نیروی بالفعل طبقه کارگر پربهای بدشت، همچنانکه انکار زمینه‌های آماده و امکانات بالقوه این طبقه و یا بدینی و بی‌اعتقادی به طبقه کارگر بمعنی قطع رابطه با این طبقه است.

موقعیت سیاسی طبقه کارگر

موقعیت سیاسی طبقه کارگر بد و صورت ظاهر میشود.

اول - موقعیت اتحادیه‌های کارگری .

دوم - موقعیت سازمانهای سیاسی کارگری .

در مورد اتحادیه‌ها این طبیعی است که این اتحادیه‌ها بسته به واقعی بودن یا قلابی بودن خود و بسته به رابطه اتحادیه‌های واقعی با جریانهای سیاسی طبقه کارگر ارزش پیدا میکنند. اتحادیه واقعی کارگری نقش اساسی در رشد فرهنگ طبقه کارگر و آماده ساختن آن برای رشد سیاسی

بیشتر بکارگر صنعتی نزدیکند و رانند گان اتو بو سهای شتر به خوده بورژوازی. حروف چینان اغلب فرهنگی بینایین کارگر و روشنفکر دارند. فرهنگ طبقه کارگر در مجموع، در دوره‌های مختلف رشد آن تغییر میکند و فرهنگ قشرها نیز دگرگون میشود. لکن هنگامیکه از این فرهنگ گفتگو میشود منظور خصلتهای عمدۀ آنست که نسبت به فرهنگ دیگر طبقات و قشرها بخوبی قابل تشخیص است. خصلتهای عمدۀ این فرهنگ در همدردی و برادری نسبت به افراد طبقه، همدردی و جوانمردی نسبت به دیگر زحمتکشان، وحدت و همبستگی، ترقی خواهی و فدایکاری، کینه و تنفر از سرمایه‌داران و حکومت ارتজاعی و بالآخره هوشیاری، دقت، پیگیری و جسارت خلاصه میشود. ترقی خواهی طبقه کارگر در این واقعیت ظاهر میشود که این طبقه علیرغم محرومیت از آموزش کافی، در برخورد با پرسه‌های فکری، مذهبی و اخلاقی مربوط به آینده از خود شایستگی غیرقابل انتظاری نشان میدهد. برخی قشرهای خوده بورژوازی مثلًا کسبه یا کارمندان دولت که هردو از رفاه و آموزش بیشتری برخوردارند، در مقایسه با طبقه کارگر کهنه‌پرست و محافظه‌کار شناخته میشوند. آنچه را که برخی جریانهای غیر کارگری از درکش عاجزند اینست که آنها با قیاس بر ارزشها و افکار خود انتظار دارند کارگران را مانند خود و حتی عقب‌تر از خود بشناسند. آنها تفاوت بین یک بازاری و یا کاسب درس خوانده را با یک کارگر صنعتی یا کارگاهی کم‌سواد از این حیث، درک نمیکنند. طبقه کارگر از اولین قدمهای تولد خود شروع به جذب کردن و نمایان ساختن فرهنگ خود، ولو بصورت خام و ابتدائی، میکند. این رشد بطی خود انگیخته فقط بشرطی میتواند

حداقل گیج کننده است، مانع این میشود که کارگران آگاه در حد موجودیت خود به جریانهای انقلابی حاضر بپیوندند و از اینجاست که مبارزه با دشمن خلق و دشمن طبقه ناگزیر با مبارزة ایدئولوژیک نسبتاً شدیدی در صفوں داخلی جریانهای مترقب توأم میگردد. وحدت بین جریانهای پیشو و تنها میتواند درنتیجه یک پروسه مبارزاتی با دشمن که با مبارزة ایدئولوژیک همراه باشد، بدست آید. علیرغم موقعیت سیاسی نامساعد طبقه کارگر، راهی برای حل و فصل سطحی وغیراصولی اختلافهای موجود نیست. تردیدی نیست که در دوسال گذشته جریانهای مارکسیست-لنینیست که مشی مسلحانه را در پیش گرفته اند گامهای با ارزشی در راه ایجاد یک پیشاهنگ واحد و انقلابی برداشته اند. معهذلک آنچه شده در برابر آنچه باید بشود اند کی بیش نیست. حرکت بسوی وحدت باید گام به گام و مرحله به مرحله پیش رود. اولین قدم ایجاد و تحکیم وحدت بین جریانهای است که در مشی و ایدئولوژی میتواند و باید به وحدت برسند. مرحله بعد تعمیم وحدت در سراسر جنبش کارگری و بعبارت دیگر ایجاد یک پیشاهنگ واحد است. در این راه وحدت بر سریک تحلیل اصولی از گذشته جنبش، وحدت بر سریک استراتژی و تاکتیک و بالاخره وحدت بر سر نقطه نظرهای فرعی تر ایدئولوژیک ضروری است. چنین وحدتی فقط دریک پروسه پر اتیک تحقق می یابد نه بر سر میزهای مذاکره. معهذلک تبادل نظر در سطح وسیع مغایرتی با این حرکت ندارد، این نوشته خود چنین کوششی را در خود دارد.

وحدت در سطح جنبش رهاییبخش امری نیست که تدارک آن مستلزم وصول به مرحله نهائی وحدت در جنبش کارگری باشد. معهذلک بدون

بعده دارد. چنانکه میدانیم در شرایط فعلی اتحادیه های واقعی امکانی برای ظهور ندارند. اتحادیه کارگری نیز قادر نیست بطور مخفی تشکیل شود زیرا وظائف آن ایجاد میکند از امکانات علني و قانوني، ولو به حداقل، برخوردار باشد. ممکن است جماعتی از کارگران آگاه برای تدارک فعالیتهای اقتصادی و صنعتی هسته یا محفلی بوجود آورند ولی این بهیچ وجه معنی اتحادیه نیست و در شرایط فعلی علیرغم دیکناتوری و نظارت سازمانهای پلیسی بر اتحادیه های قانونی برای کارگران آگاه امکان بهره برداری از این اتحادیه ها وجود دارد و غفلت از این وسیله بزیان طبقه کارگر تمام میشود. فراموش نباید کرد که همین اتحادیه های قلابی و کنترل شده، فکر همبستگی و وحدت را به طبقه کارگر القاء میکند. برای توده های جوان طبقه کارگر وجود این اتحادیه ها نماینده حقوق طبقاتی آنها برای تشکل و مبارزة جمعی است. کارگران آگاه و جریانهای سیاسی وابسته به طبقه کارگر باید با احتیاط از این امکانات برای ایجاد حرکت و تقویت فرهنگ طبقه کارگر استفاده کنند.

اما موقعیت جریانهای سیاسی وابسته به طبقه کارگر که در طول این متن بحد کافی به آن پرداخته شده است، اکنون موقعیتی بشرح زیر دارد. جریانهای وابسته به طبقه کارگر از وحدت برخوردار نیستند و طبقه کارگر از یک پیشاهنگ واحد برخوردار نیست. ترکیب جریانهای وابسته به طبقه کارگر در رابطه با ترکیب و ساختمان جامعه ما، الزاماً ترکیبی است که در شرایط فعلی روشنفکران در آن نقش عمده را دارند. علاوه بر شرایط عینی که این وضع را ایجاد کرده است، افتراق بین جریانهای پیشو و اثر اپورتونیسم روی طبقه که اثری بازدارنده و یا

زیادی وجود دارد که فقط در یک پروژه مبارزاتی طولانی قابل پذیرش است.

موقعیت دهقانان

در فصل گذشته به پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی که در دهه گذشته در روستاهای ایران به ظهور رسیده اشاراتی کردیم. این پدیده در تقسیم‌بندی جمعیت روستائی اثر گذاشته و حاصل کلی آن از هم گسیختگی بیشتر دهقانان از صورت یک طبقه و تبدیل به قشرهایی که در زیربنای اقتصادی وحدت خود را از دست داده‌اند، بوده است. خرده‌مالکان که خود به درجات مختلف تقسیم می‌شوند، پر جمعیت‌ترین قشر دهقانان‌اند. دهقانان بی‌زمین، محروم‌تر از آنها و در عین حال کم جمعیت‌ترند و بالاخره عشایر کوچ‌نشین که اگر بتوانیم آنها را زیرنام کلی دهقانان طبقه‌بندی کنیم، قشر دیگر و محروم‌ترین و کوچکترین قشر بحساب می‌آیند. خرده‌مالکان از طریق زمینی که دارند بر خوردهای چند جانبه‌ای با بورژوازی کپرادرور و رژیم پیدا می‌کنند. در حالیکه دهقانان بی‌زمین کمتر با فشارهای اقتصادی رژیم و بورژوازی روبرو می‌شوند. آنها همانند کارگران تیروی بازوی خود را در ازای بهای نازلی می‌فروشنند و بمراتب بدتر از کارگران در هیچ کجا نیز بحساب نمی‌آیند. از حدود دو سه میلیون خانوار روستائی نزدیک به یک میلیون را همین دهقانان بی‌زمین و محروم تشکیل میدهند.

عشایر کوچ‌نشین که معاش عمده آنها از طریق دامداری تأمین می‌شود، طی دوده گذشته بسرعت روبره تحلیل رفتن گذاشته‌اند. در حالیکه اسکان دادن اجباری دامداران نتایج ناپایدار و نارسانی طی چند دهه

پیشرفت در وحدت جنبش کارگری نمیتوان از حدود معینی در این وحدت عام جلوتر رفت و یا شاید گفته شود که اگر قرار است که چنین وحدت عامی دربر گیرنده نیروهای وابسته به طبقه کارگر، نیروهایی که در زیر علم ایدئولوژیک این طبقه در راه حاکمیت نهایی آن گام بر میدارند، باشد. بدون پیشرفت در وحدت خاص نمیتوان به وحدت عام جامه عمل پوشانید.

مسئله‌ای که در پایان این بحث قابل اشاره است، نقش روشنفکران و بطور کلی عناصر خرده بورژوازی در جنبش طبقه کارگر است. این نقش نه نقشی مترقبی و نه غیرعادی در چنین جنبشی است. موقعیت جامعه استعمارزده ادامه این نقش را ایجاد می‌کند. روشنفکران طی چند دهه در شرایط سهل و دشوار در زیر لوای طبقه کارگر مبارزه کرده‌اند. این پدیده را باید بعنوان یک ویژگی جنبش کارگری در جامعه ما (و در اغلب جامعه‌های استعمارزده) برسمیت شناخت و آنرا باید پنهان ساخت و یا انکار کرد. فقط ضروری است به ضعفها و نارسانی‌هایی که میتواند از این جنبش فعال و وسیع برخیزد توجه و هوشیاری داشته باشیم. اینک پس از چند دهه که از ظهور طبقه کارگر در وطن ما می‌گذرد به میزان چشمگیری این نارسانی‌ها که بصورت گرایش‌های خرده بورژوازی (اپرتو نیسم) در جنبش کارگری ظاهر می‌شود، شناخته شده و با مبارزه فعال قابل پیشگیری است. معهذلک جدائی بین نسلهای مبارز، نداشتن یک تحلیل علمی از گذشته، میتواند موجب تکرار این نارسانی شود. از این واقعیت مهم نباید غفلت کنیم که بین پذیرش ایدئولوژی طبقه کارگر از جانب روشنفکران تا دریافت تربیت ایدئولوژیک این عناصر فاصله

موقعیت فرهنگی و سیاسی دهقانان

اگرچه ما از پرسوهای اقتصادی روستا در سالهای اخیر اطلاع قابل توجهی داریم، متأسفانه از اثر این پرسوهای اقتصادی ناشی از آنها بر روحیه و حالات قشرهای مورد بحث یک اطلاع زنده نداریم. تردیدی نیست که دهقانان خردۀ مالک از فشارهایی که تحمل می‌کنند ناراضی‌اند. هنگامیکه زمین خصوصی آنها را دولت می‌گیرد تا در شرکهای سهامی آنان را سهیم سازد، آنها احساس می‌کنند که سرانکلاه رفته و رفرم ارضی که بصورت این قطعه زمین آنها را دریم و امید قرار داده بود، اینک در نظرشان پوچ از آب درمی‌آید. هنگامیکه روستائیان زیرسد ذ ناچار می‌شوند زمین‌های خود را بشرکتهای بزرگ کشت و صنعت واگذار کنند، ییشک از این اجراء بشدت ناراضی می‌شوند. در برابر مشکلات، اجحافات و فشارهای دیگر مسلماً دهقانان متوجه می‌شوند که اصلاحات ارضی سرایی بیش نبوده، جزاندگی از خردۀ مالکان مرغ، دیگران از این نمکلاهی بدست نیاورده‌اند. فقرادامه یافته، حال آنکه رفرم و نتایج اقتصادی و اجتماعی آن خواسته‌ها را افزایش داده است. باهمۀ اینها، این نارضایی در قشرهای وسیع دهقانان بهجه صورتی منعکس می‌گردد. آیا دهقانانی که در سالهای نخست رفرم با امیدواری ابهام‌انگیزی به آینده مینگریستند، اینک در برابر این ناکامی‌ها بخشم آمده‌اند؟ حذف فواد از صحته و پیچیده شدن سیستم استثمار در نسلی که به «رعیتی کردن» عادت کرده بود و بی‌آنکه خود به جنبش درآید، سایه ارباب از سرش برچیده شد، یک نوع عرضایت و امیدواری بوجود آورده بود. این رعیت

داد، ضرورتهای اقتصادی دردو دهه گذشته اثرات چشمگیری در ساکن شدن و پرداختن به کشاورزی این قشر بجا گذاشت. در هر کجا شرایط مساعدی برای پرداختن به کشاورزی بوجود آمد (مثل دشت گرگان و این اوخر مغان) سنتهای فرهنگی عشایر مانع برای تخته قاپوشدن عشایر بشمار نرفت و هر کجا زور و سریزه عشایر را وادار به مهاجرت و یا اسکان یافتن ساخت، بزودی با شل‌شدن یوغ و کاهش فشار عشایر زندگی گذشته را از سر گرفتند. سیر طبیعی تبدیل زندگی شبانی به زندگی کشاورزی در اغلب مناطق عشایری مثل کردستان، فارس و لرستان ادامه داشته است. رفرم ارضی ازدو جهت روی عشایر اثر گذاشت. اول - با سقوط خان فتووال که با داشتن ریاست ایل چندین پارچه روستا و هزاران رعیت را استثمار می‌کرد، سازمان ایل بمیزان زیادی در هم ریخته شد. و دوم - رشد اقتصادی و تقسیم اراضی نابودی سیستم تولیدی شبانی را تسريع کرد. معهذلک محدودیت مراتع که زیر عنوان ملی شدن مراتع آزادی عمل کوچ نشینان را محدود کرده است، فشار مستقیم اقتصادی برای ترک زندگی شبانی را تسريع کرده و به مشاغل شهری یا کشاورزی روی آورده‌اند. عده‌ای از آنها نیز خیل رو به افزایش زاغه نشینان را تقویت کرده‌اند. در هم ریختگی سازمان ایل، باعث شده که در سالهای خشکسالی و در برابر منفعت استفاده از مراتع، دامها در ارقام بسیار بزرگ نابود شده و عشایر برخلاف سنن دیرینه خود نتوانند در برابر رژیم و در منطقه زندگی خود دست به سورشهای بزنند که هدفهای اقتصادی - سیاسی را توأماً در خود داشت.

عشایر از روحیه عصیانگر و ظرفیت نظامی خود انگیخته‌ای برخوردارند، بکار گرفتن این استعداد برای نیروهای شهری امر بسیار پیچیده‌ای است! آخرین مطلبی که درمورد دهقانان لازم بیادآوری است، توجه به نسل جوانی است که در سالهای اخیر در روستا رشد کرده است. نسلی که سلطه خردکننده و بازدارنده ارباب و مبادر اورالمس نکرده و بندگی رعیت در برابر ازباب سد عبور ناپذیری بین او و دنیای شهر ایجاد نکرده است. این نسل هیچ قانون از ای وابدی را در توصیه محرومیتهای خود نمی‌شناسد. رژیم نیز اورا بعنوان افراد دیگر می‌شناسد و وسائل جمعی و رابطه دائمی با شهر چشم و گوشش را بازمی‌کند. گسترش آموزش، حتی در همان مقیاس ناچیز سپاهیان داشت، در رشد فکری این نسل اثر می‌گذارد. این نسل میتواند نسبت به نارسانیهای اقتصادی و محرومیتهای روتاست عکس العملهای جز عکس العمل نسل قبل از خود، آشکارسازد. جنبش ترقی خواهانه باید با دقت متوجه حالات و روحیه این نسل در آینده نزدیک باشد.

موقعیت خرده بورژوازی

خرده بورژوازی، این قشر بزرگ و متنوع، را که اکثریت جمعیت شهرنشین ایران را تشکیل میدهد بر اساس ضوابط چندی میتوان تقسیم کرد. بر اساس سهمی که خرده بورژوازی از تولید میبرد، به سه قشر قابل تقسیم است. این سه قشر زمینه عکس العملهای متفاوتی نسبت به نظام حاکم و انقلاب بشمار می‌روند. قشرها مرفه که تقریباً استثمار نمی‌شوند ولی تحت ستم رژیم و امپریالیسم قرار دارند، کمتر از همه

میدید که زمین و آب مهمترین دو عامل تولید را در دست دارد و بنابراین راه را برای رفاه خانواده‌اش گشوده میدید. مشکلات و فشارهای سالهای اخیر این رعیت را از خواب و خجال به عالم واقعیت کشانده است، ولی ما نمیدانیم این فرهنگ عقب مانده دهقانی که مالکیت قطعه‌زمین بر تنگ نظری خرد بورژوازی آن نیز افزوده است، چگونه عکس العملی را در دهقانان بظهور میرساند. برای درک این مسئله، برای برآورد واقعی روحیه و زمینه‌های اجتماعی دهقانان می‌بایست با این طبقه تماس زنده و مستقیم داشته باشیم که متأسفانه برای نویسنده این سطور چنین تماسی امکان‌پذیر نبوده است.

همچنین درمورد دهقانان خوش‌نشین این اصل کلی قابل بادآوری است که فقر و محرومیت این قشر نمیتواند بمعنی آمادگی بیشتر آنها نسبت به خرده‌مالکان باشد. در حالیکه تحت شرایط انقلابی، این قشر ذخیره‌ای عظیم از روحیه انقلابی دارد. در فقدان چنین شرایطی، همانند بخش‌های مهمی از طبقه کارگر، این قشر درحال خمود و تسلیم و ناگاهی و خیم بسرمیبرد. در اینجا نیز باید این قشر را که بخش مهمی از آنان بین شهر و روستا درحال کوچ است، قشری که این امتیاز را دارد که در جریان رویدادهای اجتماعی و سیاسی شهر بیشتر قرار بگیرد، از نزدیک شناخت و روحیه آنرا تخمین زد.

درمورد عشایر مهمترین مسئله درحال حاضر، درهم‌ریختگی سازمان ایل است. روحیه نظامی عشایر بمیزان زیادی متکی به سازمان ایل، نقش اقتصادی و سیاسی خان و تدارکات نظامی او بود. در شرایط فعلی چه چیز میتواند جانشین این سازمان متمن کردن گردد؟ در حالیکه

بیشتر و افزایش سطح زندگی در قشهرهای شهری و روستائی موجب گسترش سازمان آموزشی از کادر تعلیماتی و محصلین از ابتدائی تا عالی میشود. نه تنها بنابر نیاز صنایع و بنگاههای بازرگانی باید تعلیمات ابتدائی و عالی (برای کارگران صنعتی و کارمندان جزء بنگاهها و مهندسین و بوروکراتها و تکنوکراتها) بمیزان چشمگیری رشد کند بلکه تورم قشهرهای خرده بورژوازی که ناشی از سیستم وابستگی اقتصادی و درآمد گراف ارزی از طریق صدور نفت و مواد مشابه آن است، موجب گسترش نامتناسب و سریع محصلین و دانشجویان و معلمین میشود. بنابراین میبینیم که با رشد سیستم سرمایه‌داری وابسته قشهرهای یاد شده خرده بورژوازی رشد میکنند. رشد این سیستم و شکوفائی آن در آغاز موجب افزایش سطح زندگی این قشهرها میشود. همچنانکه درمورد کارگران شکوفائی سیستم میتواند تضادها را تخفیف دهد. لکن همین رشد سیستم موجب تشدید بالقوه (پتانسیل) تضادهای درونی سیستم شده و بحرانهای اقتصادی بزودی در سیستم آشکار میگردد. این بحران که ناشی از نارسائیهای سیستم است موجب بالفعل شدن تضادها شده و نارضایتی روزافزون قشهرهای درحال رشد خرده بورژوازی و کارگران را بارمی‌آورد. اما درمورد قشهرهای زوال یابنده خرده بورژوازی باید گفت رشد سرمایه‌های داخلی و هجوم سرمایه‌های خارجی، عرصه را بر سرمایه‌های کوچک و سیستم قدیمی تولید کارگاهی و پیشه‌وری و سیستم کهنه توزیع یعنی سرمایه‌های کوچک و کسبه تنگ میکند. این قشهرها که مورد هجوم سل خرد کننده سرمایه‌های بزرگ و سیستم صنعتی قرار گرفته‌اند، دربرابر هجوم از پای در می‌آیند و در این حمله عده‌ای به مناطق دور از خطرو

آمده حرکت ترقی خواهانه‌اند. قشهرهای میانی که در برابر کاری که انجام میدهند، حاصل کار را بدست نمی‌آورند، هم استثمار میشوند و هم ستم رژیم را تحمل میکنند و بالاخره قشهرهای محروم که در برخی موارد حتی بیش از طبقه کارگر استثمار میشوند، درحالیکه این قشهرها باین درجه استثمار میشوند، از فرهنگ خرده بورژوازی پیروی کرده و قادر خصلت انقلابی طبقه کارگرند. اینها بیش از دیگر قشهرهای خرده بورژوازی برای یک جنبش اعتراضی استعداد دارند.

تقسیم‌بندی دیگر قشهرهای خرده بورژوازی که از جنبه دیگری ما را با این قشهرها آشنا می‌سازد، براساس رابطه اقتصادی و اجتماعی آنها با سیستم تولیدی حاکم قرار دارد. کدام قشهرها هستند که با رشد این سیستم به رشد اقتصادی میرسند و کدام قشهرها با رشد آن زوال می‌یابند. با توجه به وسعت بوروکراسی و قشهرهای غیرتولیدکننده و تولیدکننده‌گان غیرمستقیم در سیستم فعلی، دسته‌ای از قشهرهای خرده بورژوازی درحال رشد آند و با توجه به خصلت سرمایه‌داری و رشد روز افزون سرمایه‌های بزرگ صنعتی، تجاری و مالی، قشهرهایی از خرده بورژوازی درزیرفشار اقتصادی سیستم درحال متلاشی شدن و ذوب شدنند. وسعت سیستم بوروکراسی موجب رشد قشر کارمندان (که بخشی از آنها کارمندان زائد و غیرتولیدی و بخشی تولیدکننده‌گان غیرمستقیم‌اند) میشود. رشد نیروهای نظامی و سازمانهای پلیسی موجب افزایش کمی این بخش زائد و غیرمولد خرده بورژوازی میگردد. رشد بورژوازی کمپرادور موجب گسترش کارمندان بنگاههای خصوصی و فروشندگان سیستم بزرگ توزیع میگردد. همچنین نیاز عمومی سیستم به آموزش

روحانیت بطور جدی تهدید میشود و زمینه های تسلط رژیم بر روحانیت فراهم میگردد.

نتیجه از دست دادن منابع مستقل اقتصادی برای روحانیت، به از دست دادن حقوق سیاسی این قشر بمنابه یک قطب اجتماعی و سیاسی در برابر رژیم می انجامد. بموازات تضعیف قشرهای کاسب، پیشهور و بورژوازی کوچک، رژیم تهاجم رسمی خود را برای در دست گرفتن موقعه های غیر اراضی آغاز کرده هر روز قدم تازه ای در کنترل سازمان مذهبی بر میدارد. بقاع و اماکن مقدس از تولیت اشخاص خارج شده مانند دولتی زیر اداره رژیم قرار میگیرند. برای مساجد و تکایا امور زیارت و حجج متصدیانی از جانب دولت انتصاب میشوند و برای روحانیت راهی نمیماند جز آنکه همچون دیگر حقوق بگیران دولتی اساساً متکی به درآمدهای مستقیم و غیر مستقیم دولتی شود. پس اگر میبینیم که قشر عالی، صرف نظر از منشأ و استگی ملی یا غیر ملی آن، از اوضاع فعلی ناراضی است و در چهره دیکتاتوری رژیم چهره دشمن خود را میبینند باید تعجبی بکنیم. طبیعی است در برابر یک موج وسیع انقلابی بخش اعظم رهبری روحانی که ماهیت ارتجاعی دارد، در مقابل انقلاب بارزی متحده میشود. فقط آنها که نماینده بورژوازی ملی و خرده بورژوازی هستند خود را با یک انقلاب بورژوا - دمکراتیک (و نه دمکراتیک توده ای) همراه سازند.

قرش های زوال یابنده، که مقدم بر همه آنها بورژوازی ملی، خرده بورژوازی و روحانیت بخش مهمی از آنها بحساب می آیند، با رشد بورژوازی کمپرادور و استقرار سیستم سرمایه داری وابسته فشار اقتصادی این قشرها دارد. با تضعیف این قشرها موقعیت اقتصادی اجتماعی

پناهنده میشوند. حرفه هایی که محکوم به ورشکستگی است ترک میشود و افراد صفت به قشرهای در حال رشد خرده بورژوازی، طبقه کارگر و حرفه هایی که هنوز مورد تهاجم قرار نگرفته روی می آورند. لکن این تهاجم قطع ناشدنی است. هر روز ما شاهد ورشکستگی وزوال اصنافی از پیشهوران و کسبه هستیم. تهاجم برنامه های اقتصادی و حرکات عمدۀ درجه تی است که نابودی این قشرها را تسهیل میکند. با کوچکتر شدن سرمایه های کوچک و بزرگتر شدن سرمایه های بزرگ، واسطه های توزیع (در شکه داران و کاری داران در برابر سیستم حمل و نقل موتوری، اتوبوس داران و کامیون داران کوچک در برابر شرکتهای بزرگ حمل و نقل) مجبور به عقب نشینی و زوال نهائی هستند. البته این پروسه های نیست که در مدت چند سال به نابودی این قشرها منجر شود لکن فشار دائمی روی این قشرها آنقدر محسوس و آشکار است که نمیتوان اهمیت آنرا منکر شد. همچنین از جمله قشرهای زیر فشار سیستم روحانیت است که هم از نظر فرهنگی و هم از نظر اقتصادی زیر فشار و در حال عقب نشینی است. با از دست رفتن فوتدالیسم، روحانیت هم از جنبه پرداختها و حمایتها فوتدالی تضعیف شد و بعد، از طریق از دست دادن اوافق رستائی، کانالیزه شدن بورژوازی ملی نیز منابعی از تکیه گاه اقتصادی روحانیت کاست. امروز با انحلال سرمایه های کوچک وزوال قشرهای پیشهور و کاسبکار، سرچشمۀ اقتصادی وسیعی از روحانیت باز پس گرفته میشود. اهمیت زوال این قشرها برای روحانیت بیش از جنبه اقتصادی آن در این واقعیت نهفته است که مذهب نقش مهمی در تکوین فرهنگ این قشرها دارد. با تضعیف این قشرها موقعیت اقتصادی اجتماعی

است که دانشجویان داخل کشور در طول یک دهه ، از بیست و چند هزار تن به بیش از یکصد هزار تن افزایش یافته‌اند) . تقسیم حرفه‌ای مورد بحث بشرح زیر است :

(آمار تقریبی است) کارمندان و حقوق‌بگیران دولتی (غیراز کارگران مؤسسات دولتی) حدود ۷۰۰ هزار تن ، کارفرمایان کارگاهها و پیشه‌وران مستقل در شهرها و قصبات ۱۵۰ هزار ، فروشنده‌گان و دکانداران (اعم از صاحبان دکانها و حقوق‌بگیران رشته‌های فروش و افراد مستقل) ۵۰۰ هزار نفر ، کارمندان و حقوق‌بگیران مؤسسات خصوصی تجاری و تولیدی ۳۰۰ هزار نفر ، مشاغل آزاد مثل پزشکان ، مهندسین مستقل ، و کلا ، نویسنده‌گان ، هنرمندان ، دلالان و مشاوران مستقل ۵۰ هزار نفر ، روحانیان و طلاب علوم دینی ۷۰ هزار نفر ، دانشجویان مدارس عالی (فوق دپلم) در داخل و خارج کشور نزدیک به ۱۴۰ هزار نفر ، محصلین دوره دوم متوجهه بیش از ۵۰۰ هزار نفر . چنین است سیمای اقتصادی و اجتماعی اردوی وسیع و پراکنده خرد بورژوازی که نقش انکارناپذیری در پروسه‌های اجتماعی و سیاسی وطن ما داشته و خواهد داشت .

فرهنگ خرد بورژوازی و نهینه سیاسی خود انگیخته در قشرهای مختلف آن

اختلاف خاصی در قشرهای مختلف خرد بورژوازی در رابطه با مالکیت وسائل تولید ، نقش در سازمان کار و سهم بردن از تولید جامعه موجب دگرگونی وسیع فرهنگی در این قشرها می‌شود . برخی از آنها

شدیدی را که توام با فشار سیاسی است تحمل می‌کنند . برای اینکه این قشرها بطور جدی خطر را لمس کنند لازم نیست سیستم داخلی دچار بحرانهای دوره‌ای خود شود . استقرار ، رشد و شکوفائی این سیستم بمعنی آغاز زوال و تشدید و تسریع این پروسه است . باین ترتیب در شرایطی که این قشرها دارند موقعیت اقتصادی خود را از دست میدهند ، صدای اعتراض خود را بر ضد رژیم و مجموع سیستم بلند می‌کنند . بورژوازی ملی که در دو دهه قبل چنین فشاری را تحمل کرد ، آخرین اعتراض جدی خود را در پروسه جبهه ملی دوم بگوشها رساند و از آن پس نقش فعال و تسلط خود را از دست داد . در دهه گذشته تا با مرور زنوبت به روحانیت و دیگر قشرهای زیر فشار خرد بورژوازی رسیده است . این اعتراضها همراه با گرایش تند قشر روشنفکر بر ضد رژیم توام شده ، چهره اصلی جنبش فعلی را تشکیل میدهد ، جنبشی که هنوز به نیروی زحمتکشان ، یعنی کارگران و دهقانان و قشرهایی که در پیرامون آنها قرار دارد ، دست نیافته است .

پیش از آنکه به بررسی مختصر خصوصیات فرهنگی ، سیاسی خرد بورژوازی پردازیم لازم است به ترکیب کمی این قشرها توجه کنیم . مجموعه مشاغل و حرفه‌هایی که در زیر عنوان خرد بورژوازی جمع‌بندی می‌شود نزدیک به ۰٪۲۵ از کل جمعیت شاغل را در بر می‌گیرد (در مورد دهقانان بجای نفر هر خانوار را یک واحد حساب کرده‌ایم و آنرا بیش از ۰٪۴۲ برآورده‌ایم) علاوه بر این نزدیک به ۰٪۱۵ از افراد بیش از دوازده سال در مدارس متوسطه و مدارس عالی به تحصیل مشغول هستند که این عدد نیز به رقم ۰٪۲۵ اضافه می‌شود (قابل توجه

از زوال بورژوازی ملی و قشراهای زوال یابنده خرده بورژوازی را داد خود دارد . این تمایلات خود انگیخته چنانچه بحال خود کذاشته شود و یا بدتر، از آن دنیاله روی شود جنبش انقلابی را با تحراف و سقوط خواهد کشاند . وظیفه نیروهای پیشو اچه در جناح کارگری و چه در جناح غیر کارگری اینست که براین تمایلات غلبه کرده با جهان بیسی مترقی که درجهت تکامل جامعه است، از امواج اعتراضی این قشراها در راه گسترش جنبش و پیج نیروهای توده ای بهره بر گیرند .

روشنفکران بمنابه یک قشر اجتماعی گرچه میتوانند از قشراها و طبقات مختلف برخاسته باشند ، خود خرده بورژوا بشمار میروند . دانشجو یا معلمی که از خانواده دهقانی یا کارگری بیرون آمده خود خرده بورژوا بشمار میرود . روشنفکر در تعریف عمومی خود فردیست که باتوشاهی از آموزش (سرمایه ای که بصورت آموزش متراکم شده است) بکار فکری میپردازد و از راه این کار زندگی میکند . میزان این آموزش و نحوه آن در هر جامعه میتواند متفاوت باشد و در یک جامعه نیز در مراحل مختلف متفاوت است . در ایران در آستانه انقلاب مشروطیت، هر کس که تحصیلات مقدماتی را گذرانده و یا مشغول گذراندن تحصیلات مذهبی بود (طلاب) روشنفکر محسوب میشد . امروز حداقل پایان تحصیلات متوسطه این مرز را تعیین میکند، حال آنکه در یک کشور صنعتی پیشرفته این حداقل برای اطلاق روشنفکر برآورده کافی نیست . باین ترتیب تعریف اقتصادی روشنفکر در همین ذخیره آموزش و کار فکری خلاصه میشود . حال آنکه تعریف اجتماعی و روانشناسی آن فقط حرفا های را در برمیگیرد که برخوردي فعل و ترقی خواهانه را با مسائل اجتماعی ایجاد میکند .

علیرغم قرار گرفتن در زیر عنوان خرده بورژوازی بی اندازه به کار گران و دهقانان نزدیکند و برخی دیگر از بورژوازی غیرقابل تشخیصند . برای نمونه یک پزشک پردرآمد را که ماهانه تا ۲۰ هزار تومان از طریق طبابت و عمل جراحی درآمد خالص دارد ، با فروشندگان دوره گرد که همه سرمایه آنها حتی در این سالهای تورم کمتر از چند تومان و روزانه کمتر از یک کارگر ساده درآمد دارند مقایسه کنیم . معهذلک برخی خصلتها که مستقیماً ناشی از دو گانگی رابطه این قشراها با روابط تو لیدی میشود، تقریباً در همه قشراها قابل تشخیص است . تفرد و نمودهای مختلف آن، تنگ نظری و لبرالیسمی که از این تفرد ناشی میشود ، واپسنگری که بصورت ایندآلیسم فلسفی و هنری و موهوم پرستی مذهبی در قشراهای مختلف دیده میشود ، زود خوش آمدن و تحرک در عکس العمل (خرده بورژوازی همیشه زودتر از زحمتکشان حرکت میکند) عدم پایداری و خستگی نسبی و ناشکیباتی و فقدان فداکاری در سطح عالی آن، بدیهی است این خصلتها در قشراهای مختلف (مرفه - میانه حال و محروم) نسبتهاي مختلف دارد و جنبه های مثبت و منفی به نسبتهاي متفاوتی در فرهنگ این قشراها ترکیب شده است معهذلک همه قشراهای خرده بورژوازی واحد کم و بیش این خصلتها هستند .

از جنبه دیگر قشراهای زوال یابنده در حالیکه حالت بالغه تری در اعتراض دارند و آینده تاریک آنها در جنبش سیاسی و زحمتکشان منعکس میگردد و در حالت خود انگیخته خود زمینه ای از خشم نویدانه دارند . این قشراها در حالیکه برای نجات خود از سقوط اعتراض میکنند به این شعار نزد طبقه کارگر که «مرگ به از این زندگی است» دست نمی یابند . گزایشهاي واپس نگرانه نویسنده گانی چون آل احمد بازتابی

خصلتهای منفی خرده بورژوازی در فرهنگ روشنفکران بصورت تفرد، نوسان و تزلزل، لیبرالیسم و گرایش‌های ایده‌آلیستی در فکر و هنر دیده می‌شود. اصلاح خصلتهای فرهنگی روشنفکران در جنبش طبقه کارگر و پذیرفتن فرهنگ این طبقه مستلزم کار متواتی و طولانی این عناصر در این جنبش است. آموزش تئوریک ریشه‌ای در زمینه‌ای از کار مبارزه‌جندی، که شرایط اجتماعی و زندگی روشنفکران را دگرگون می‌سازد، ثمریخش است. معهداتک هدف چنین تربیتی از بین بردن کلیه خصلتهای فرهنگی عنصر روشنفکر نیست. بعارت دیگر روشنفکر طبقه کارگر همواره روشنفکر باقی خواهد ماند ولی خصلتهای منفی قشر خود را که با فرهنگ و ایدئولوژی طبقه کارگر تضاد دارد، از دست خواهد داد.

موقعیت سیاسی خرده بورژوازی

عمده بودن دیکتاتوری رژیم در شرایط فعلی باعث شده که در این مرحله از جنبش رهایی‌بخش، مبارزه ضد دیکتاتوری جنبه غالب این جنبش باشد. در شرایطی که زحمتکشان امکان حرکت جمعی ضعیفی داشته و از رشد سیاسی بازمانده‌اند، قشرهای خرده بورژوازی بنتی خصلت طبقاتی خود امکان‌بیشتری برای رشد سیاسی از خود نشان میدهند. این پدیده بصورت آمادگی بیشتر این قشرها و عقب‌ماندگی کارگران و دیگر زحمتکشان ظاهر می‌شود. انگیزه این حرکت خرده بورژوازی و اعتراض آن برصد رژیم بد و گونه است.

اول - آگاهی قشرهای روشنفکر که بر شرایط مادی زندگی آنها اضافه شده، جنبش چشمگیر آنها را ظاهر می‌سازد.

با این تعریف فقط کسانی روشنفکر بحساب می‌آیند که مستقیماً در شکل دادن به افکار جامعه شرکت داشته و زندگی و حرفه آنها برخورد با فرهنگ جامعه را اجتناب ناپذیر می‌سازد. باین مفهوم روشنفکر در کشور ما شامل دانشجویان، معلمین (از مرحله ابتدائی تا عالی)، نویسندهایان، هنرمندان و بخششانی از روحانیت (تحصیل کردگان این قشر) می‌شود و شاید برای تکمیل این فهرست فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها را که از طریق کار خود زندگی خود را تأمین می‌کنند، باید بر آن افزود. می‌بینیم که حتی در همین قشر که با ضابطه دقیقتراز قشر وسیعتر «روشنفکر» جدا شده، باز وحدت فرهنگی کامل نیست. مثلاً روحانیت با دانشجویان و معلمین اختلاف فرهنگی نمایانی دارد. باهمه اینها نقشی که این قشرها در پروسه‌های اجتماعی و سیاسی بازی می‌کنند، مشابهت زیادی دارد.

روشنفکران از این حیث که با مسائل اجتماعی برخورد دائمی دارند و این لحاظ که آموزش تئوریک اساس تشخیص آنهاست و این موجب آگاهی نسبی آنها می‌گردد، همواره نقش مهمی در تحولات اجتماعی و سیاسی بعده داشته‌اند. این نقش در حالیکه در زمینه فرهنگی این قشر شکل می‌گیرد، از لحاظ محتوای ایدئولوژیک گرایش‌های مختلف و گاه متصادی را بخود می‌گیرد. جریانی از این قشر مدافع ایدئولوژی حاکم می‌شود و بخش عمده‌ای از آنها نقش ترقی خواهانه خود را در بر این سیستم حاکم بازی می‌کند. این نیروی اپوزیسیون طی چند دهه گذشته به دو جناح عمده بورژوازی ملی و طبقه کارگر تقسیم شده است. باین ترتیب در حالیکه روشنفکران ایدئولوژی بورژوازی ملی و طبقه کارگر را می‌پذیرند، رنگ فرهنگی خود را در هردو جناح حفظ می‌کنند.

بورژوازی ملی بگیرد. برای رهبری قشراهای خرد بورژوازی بین این جناح و دیگر جناحهای ملی رقابت بچشم میخورد در عین حال جناحهای غیر کارگری مثل همیشه منکر انتساب و وابستگی طبقاتی خود هستند. از روحانیت گرفته تا سازمانهای رادیکال خرده بورژوازی، همه مدعی رهبری ملی یعنی رهبری همه قشراها و طبقات خلق و وابستگی بهمه اینها هستند. معهذلک ما این جریانهارا نه برمبنای ادعا بلکه برمبنای واقعیت ایدئولوژیک و حرکت آنها ارزیابی میکنیم. بهر حال جریانهای خرده بورژوازی رادیکال با دست اندازی به ایدئولوژی طبقه کارگر و عاریه گرفتن برخی از عوامل شناخت اجتماعی و سنن سازماندهی آن، ایدئولوژی مذهبی و ناسوسیالیستی را رنگ سوسیالیستی داده و آنرا تجدید بنا کرده‌اند. این توجه به جهان‌بینی طبقاتی طبقه کارگر نشانه ضرورت‌های عینی توجه به گرایش‌های زحمتکشان است. اگر این حقیقت مورد قبول روشنفکران آگاه باشد که بدون به میدان آمدن زحمتکشان خلق پیروز نخواهد شد، پس باید جهان‌بینی طبقاتی و نیازهای اقتصادی زحمتکشان و در مرکز همه آنها طبقه کارگر را مورد توجه قرار داد و آنرا در راه کسب رهبری این نیروها بکار گرفت. این ضرورت عینی توجه جریانهای رادیکال خرده بورژوازی به ایدئولوژی طبقه کارگر و در نتیجه تلفیق ناسیونالیسم مذهب، و سوسیالیسم و یا مارکسیسم است.

بعخش مهمی از روشنفکران و بخشی از عناصر پیشرو و دیگر قشراهای خرد بورژوازی بسوی ایدئولوژی طبقه کارگر گرایش یافته‌اند؛ در فدان یک پیشاہنگ واحد و انقلابی طبقه کارگر در کشور ما این گرایشها بصورت جریانهای مختلف مشخص با درجات مختلف از خلوص

دوم - فشار فوق العاده اقتصادی به قشراهای روبه زوال خرده بورژوازی که آنان را به اعتراض و دفاع از موجودیت خود بزمی انگیزد. بهر حال این ذو انگیزه بهم پیوسته و جنبشی را تشکیل میدهد که ترکیب عمده آن از قشراهای خرده بورژوازی تشکیل یافته. این جنبش که ماهیت ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی دارد، ادامه جنبش رهایی‌بخش بوده و وارث سenn مبارزاتی گذشته است. این جنبش در بطن خود دوجریان را پژوهش می‌دهد: یکی جنبش انقلابی طبقه کارگر است و دیگری جنبش نیروهای ناسیونالیست یا بطور کلی غیر کارگری که ادامه دهنده جنبش بورژوازی ملی شناخته می‌شوند. با تحلیل رفتار بورژوازی ملی و تشدید تضاد روحانیت با رژیم، جناح مترقبی روحانی نقش فعالی در رهبری جناح غیر کارگری جنبش بازی کرده است. این پدیده به احیای ایدئولوژی مذهبی در میان روشنفکران و عناصر پیشرو و دیگر قشراهای خرده بورژوازی کمک کرده است. بعیارت دیگر در حالیکه در دهه‌های گذشته گرایش‌های تجدد طلبانه مذهبی سهم کوچکتری در جهان‌بینی نیروهای ملی داشته در دهه اخیر و در حال حاضر این گرایش نقش عمده را پیدا کرده است. این پدیده از یکسو حاصل فعالیت ضد رژیمی روحانیت بزرگ واز سوی دیگر نتیجه شکست سیاسی بورژوازی ملی و ورشکستگی ایدئولوژیک جبهه ملی در آخرین دوره مبارزه این جبهه است.

علاوه بر روحانیت جناح دیگری نیز در جنبش غیر کارگری روبه رشد است. این جناح که نماینده قشراهای روشنفکر خرده بورژوازی است، کوشش میکند با خلق یک ایدئولوژی تقاطعی جنبه ترقی خواهانه خود را نمایان ساخته و رهبری جنبش را از روحانیت و بقایای سازمان

ایدئولوژیک برخوردارند . در این شرایط این جریانها در معرض گرایش‌های ایدئولوژی‌های غیر کارگری‌اند و این جریانها قدم‌بقدم و در جریان پر اتیک به تئوری و تربیت پرولتاڑیا دست می‌یابند . عناصر پیشو و طبقه کارگر در این جریانها شرکت کرده و در این تربیت و ارتقا یافتن نقش مهمی بر عهده دارند .

عمده‌ترین مسائلی که در مقابل این جریانها قرارداد دادن به ترقه خود و دست یافتن به نیروهای وسیع زحمتکشان است . و این مهم تنها از طریق وصول بیک برنامه صحیح استراتژیکی و تاکتیکی ، از طریق نشان دادن شایستگی در جریان مبارزه میسر است . در عین حال اشتباه است اگر این جریانها و بطور کلی جریان‌های وابسته به طبقه کارگر از جلب نیروهای وسیع خرد بورژوازی بسوی خود غفلت ورزند . نه تنها باین دلیل که این نیروها بخشی از نیروی خلقند می‌باشد آنان را به تشکل و مبارزه در صفوف جنبش رهائیبخش در جناح تحت رهبری طبقه کارگر فراخواند بلکه باین دلیل که این نیروها امروز آماده‌ترند و با تسلی به مبارزه آنهاست که باید توده‌های زحمتکش را بسیج کرد . باید از بی‌اعتنایی به خواسته‌های این قشر اجتناب ورزید و در عین حال در این کوشش باید از دنباله‌روی ایدئولوژیک ، رشودادن ایدئولوژیک و باصطلاح جلب این عناصر و نیروها بهر قیمت ، خودداری کرد . این کوشش مستلزم تجربه‌ایست که می‌باشد ما را از سقوط به چپ و راست حفظ کند . تجربه‌ای که به قیمت گرفتی باید فراهم گردد .

موقعیت بورژوازی ملی و دیگر نیروهای خلق

از آنجاکه این بحث آخرین بخش این فصل است ، تاکنون بارها به موقعیت بورژوازی ملی پرداخته شده است . امروز بورژوازی ملی از جنبه اقتصادی در سرمایه‌های کوچکی بصورت صنعتی ، تجاری و کشاورزی ادامه یافته است . این بقایا در حال حاضر زیر فشار سرمایه‌های بزرگ که خصلت کمپرادری دارند ، قرار دارند و ناگزیر موقعیت خود را بیش از پیش از دست می‌دهند . اما از جنبه اجتماعی و سیاسی ، سenn سیاسی بورژوازی ملی با حدود یک قرن مبارزه در قشرهای خرد بورژوازی ریشه دوانده است . این سنتهای چیزی نیست که با ضعف اقتصادی بورژوازی ملی از جامعه ما رخت بر بندد . حتی محفلها و مجتمعی که بقایای سیاسی بورژوازی ملی اند هنوز بصورت کمون بحیات خود ادامه میدهند . از سوی دیگر بخش کوچکی از روحانیت بزرگ نماینده سیاسی بورژوازی ملی بشمار می‌رود . نتیجه اینست که نباید باین سenn و این بقایا کم‌به‌آ داد و از آنها غفلت کرد . در جنبش معاصر ، جریان‌های پیشو و طبقه کارگر باید از یک جانبه‌بنی نسبت به نیروهای موجود اجتناب کرده ، تنها به جریان‌های رادیکال توجه نکنند . در حالیکه در حال حاضر جریان‌های وابسته به جنبش مسلمانه متوجه کترین این نیروها هستند ، جریان‌های دیگر نیروهای چشمگیری را بدنبال داشته و از حیثیت سیاسی درین قشرهای معینی از خرد بورژوازی برخوردارند . از آنجاکه وحدت ، درین مرحله دارای یک محتوای انقلابی دمکراتیک نیست و از آنجا که گرایش‌های سوسیالیستی و مارکسیستی جریان‌های

شكل گرفته، ولی در کشور ما بخصوص طی دهه اخیر رشد کرده است. این قشر نیز ازویژگیهای سیستم سرمایه‌داری وابسته است و درست در مقابل پدیده مصرف و شکل گیری جامعه مصرف کننده قرار دارد. این قشر با قشر لمپن پرولتاریا که عناصر بی‌طبقه و منحرف را دربرمیگیرد، تفاوت اساسی دارد. درحالیکه قاچاقچیان کوچک، دزدان، اوباش‌حرفه‌ای و فواحش مهمترین جلوه لمپن پرولتاریا هستند، زاغه‌نشینان، دوره گردها، کارگران ساده موقتی، جلوه‌های عمده قشر مادون پرولتاریا بشمار می‌روند. این قشر ذخیره چشم گیری برای طبقه کارگر است. محرومیت و حشتناک و احساس این نابرابری در کنار بورژوازی و خردۀ بورژوازی مرفه‌گاه در بحرانهای اقتصادی و اجتماعی این قشرها را بصورت انفجار درمی‌آورد و باعث شورشهای خود انگیخته خونین می‌شود. جنبش طبقه کارگر در مرحله بسیج توده‌ای خود میتواند این قشرها را بحساب آورد، همچنان که جنبش غیرکارگری نیز چشم باین قشرها میدوزد.

در باده لمپن پرولتاریا

لمپن پرولتاریا به قشرهای اطلاق میشود که در عین محرومیت شدید اقتصادی فاقد نقش تولیدی هستند و به سبب ناگاهی و فساد فرهنگ حاکم بر جامعه خصلتهای طبقاتی خود را از دست داده‌اند و به فساد و انحطاط دچار شده‌اند. دزدان، گدایان، قاچاقچیان، فواحش، اوباش، و دیگران نمود عمده این قشرهستند. لمپن پرولتاریا فرهنگ منحطی دارد که با فرهنگ زحمتکشان فرق اساسی دارد. لا بالیگری،

رادیکال ملی در این مرحله واجد اهمیت زیادی نیست، باید وحدت و همکاری را با کلیه نیرهای ملی گسترش داد و هرجر یانی که برضید دیکتاتوری رژیم و امپریالیسم مبارزه میکند، از حمایت و همکاری جریانهای انقلابی طبقه کارگر برخوردار گردد.

در باده قشرهای مادون پرولتاریا

مهاجرت فزاینده دهقانان محروم از روستا به شهر که بارشد سیستم فعلی آهنگ سریعتری پیدا کرده است و خصلت وابستگی اقتصادی و صنعتی که در عین حال هیچگاه امکان جذب این نیروهای محروم مهاجر را در صنایع و بازار گانی و دیگر مشاغل شهری نمیدهد، بتدریج در شهرها و پیرامون آنها قشرهای بسیار محروم بوجود می‌آورد که چون حلقه‌ای سیستم سرمایه‌داری وابسته را در میان میگیرد. این نیروی متراکم که قادر تخصص، سرمایه و آموزش است بایکاری دائمی و محرومیتها و حشتناکی روبروست. تغذیه و بهداشت در این قشر تنزل می‌باید، با هیچ بخش جامعه روستائی و شهری قابل مقایسه نیست. این نیرو که ذخیره اردوی کار است بسبب نزول و حشتناک سطح زندگی که از طبقه کارگر بر اتاب سطح زندگی اش پائین‌تر است، آنرا زیرنام «مادون طبقه کارگر» قرار میدهد. این قشر محروم بصورت زاغه‌نشینان و محلات سیاه در شهرهای بزرگ شکل میگیرد. کارهای سیاه غیر ثابت که لازمه صرف انرژی به نازلترين قیمت است، دوره گردی، زباله گردی، تغذیه از زائدۀ‌های غذائی محلات مرفه و سربازخانه‌ها، جلوه‌های مختلف زندگانی این قشر است. این قشر چند دهه است که در آمریکای لاتین

کمیت این قشر بسیار چشمگیر است. شاید بتوان ارقام تقریبی را بشرح زیر برآورد : فواحش حرفه‌ای ۱۰ هزار تن ، نیمه حرفه‌ای (یعنی کسانی که بخشی از زندگی خود را از طریق فحشاء تأمین می‌کنند) بین سی تا پنجاه هزار تن ، قاچاقچیان حرفه‌ای بیش از پنجاه هزار تن (گسترش مصرف مواد مخدر ، بخصوص هروئین عده‌کثیری را بدام قاچاق این ماده اندخته است و از آنجاکه این اعتیاد قشرهای جوان را مورد تهاجم قرار میدهد ، رژیم عمل از گسترش این اعتیاد سود میرد) . او باش حرفه‌ای و ولگردان که از طریق باج گیری ، تکدی و مانند آن زندگی می‌کنند ، کمیتی بیش از پنجاه هزار تن را تشکیل میدهند . با این ترتیب می‌بینیم که چگونه بخش چشمگیری از نیروی مولد جامعه بصورت انگل و پدیده ضد تکاملی درآمده است .

آنچه قابل توجه است اینست که در قبال رشد این قشر از طریق قاچاق ، دزدی و فحشاء ، استقرار سیستم سرمایه‌داری وابسته برخی حرفه‌ها را که فرهنگ لمپن پرولتاریا را در درون خود گسترش میداده منسون و دگرگون کرده است . این بسود پرولتاریا و دیگر زحمتکشان است . برای نمونه میتوان از خصلت رانندگان و کمک رانندگان اتوبوسهای شهری و تاکسی رانان نام برد . شاگرد شوفرها «صنفی بودند که لازمه کار آنها روی اتوبوسهایی که بصورت کنتراتی اداره میشد ، داشتن خصلتهای لمپنی بود . فحاشی ، دریدگی ، خشونت که قطعاً همراه خود انواع فساد را داشت چهره این صنف را تشکیل میداد . با تشکیل شرکت واحد و تغییر رابطه تولیدی و اقتصادی در این صنف ، این ضرورتها از بین رفت و شاگرد شوفرها و شوفرها بیش از گذشته به

انگل بودن ، بیکارگی ، جهل خرافی بودن ، خشونت و انحراف جنسی خصلتهای عمدۀ فرهنگ این قشر است . این زمینه فرهنگی و اقتصادی باعث می‌شود که ارتجاع از این نیرو برای مقاصد ضد انقلابی خود استفاده کند . در گذشته وطن ما بارها ، ارتجاع لمپن پرولتاریا را بقصد خلق و بخصوص طبقه کارگر بکار گرفته است . حمله به اعتصابیون و حمله به تظاهر کشندگان تحت حمایت پلیس و سرباز وبالآخره برپاداشتن تأسیسات ارتجاعی و حتی توسل به ترویریسم ضد انقلابی ، روشهای ضد خلقی این قشر در حمایت از طبقه حاکم است . در تاریخ ایران اولین بار در تظاهرات و تحصن ارتجاعی میدان توپخانه علیه مشروطیت ، تجاوز و حمله به رهبران و فعالان مشروطه خواه در روزهای پس از کودتای محمد علیشاه ، در سالهای نخست حکومت رضا خان وبالآخره در تفرقه‌های ضد کارگری سالهای ۲۵ - ۲۶ ، در توطئه نهم اسفند سال ۳۱ وبالآخره مهمتر و چشمگیرتر از همه در کودتای ۲۸ مرداد نقش لمپن پرولتاریا بوضوح بچشم می‌خورد . در این کودتا او باش ، فواحش و دیگر قشرهای لمپن زیر حمایت و رهبری پلیس و ارتش دست به تظاهرات ضد انقلابی زدند و شعبان بی مخ و طیب سرشناس ترین زعمای این قشر بودند . برخی از زعمای این قشر از طریق باج گیری ، قاچاق و پادشاهی دولتی به ثروتهای کلان دست می‌یابند و در جرگه سرمایه‌داران قرار می‌گیرند . محمد کریم ارباب (معروف به محمد طلا) ، محمود مسگر ، حسن عرب ، شعبان بی مخ و طیب که بدست رژیم اعدام شد ، از جمله نمونه‌های این افراد هستند . در حالیکه زعمای به ثروتهای بادآورده دست می‌یابند ، توده این قشر با محرومیت و حشتناکی دست بگریبان است . در جامعه ما

جریانهای انقلابی کینه طبقاتی از این قشرها بدل ندارند، ناگزیرند بخاطر مقاصد انقلابی خود در شرایط لازم با آن بسختی مقابله کنند. این، درست بیک عمل جراحی از اعضای فاسد بدن خود انسان شبیه است. تربیت لمپن پرولتاریا اساساً امریست مربوط به پس از انقلاب.

* * *

خلاصهای کار گری نزدیک شدند. نمونه دیگر سلاح‌ها، کار گران میدانهای توهبار و مانند آن است که با رشد سیستم بزرگ سرمایه‌داری بیش از پیش عرصه برای رشد خصلتهای لمپنی در این حرفها محدود میشود. لمپن پرولتاریا در شرایطی که جنبش انقلابی، توده‌ای میشود، امکان می‌یابد مانند دیگر قشرهای محروم جامعه در انقلاب نقش مشتبی بازی کند. این قشر در مرحله نبزد توده‌ای میتواند بمیزان چشمگیری پرولتریزه شود. معهد لک پس از انقلاب اصلاح این بخش مهم از قشرهای محروم جامعه از وظائف اولیه دولت انقلابی است. با تغییر شرایط اقتصادی این قشر زمینه مادی برای ریشه‌گذشتگی فرهنگ لمپن پرولتاریا فراهم خواهد شد. با آگاهسازی و آموزش، تجدید تربیت این قشر انجام میگیرد.

یکی از پدیده‌هایی که در جنبش ترقی خواهانه دیده میشود، عدم تشخیص دقیق این قشر از دیگر حمتکشان، در برخی جریانهای روشنفکری است. این پدیده بصورت گرایش به تقلید فرهنگ این قشر، بجای آموختن فرهنگ پرولتاریا در افراد روشنفکر دیده میشود. برخی روشنفکران با دنباله‌وری از این خصلتها میخواهند خود را پرولتریزه نشان بدهند. آنها تبدیل به «لمپن روشنفکر» میشوند. عرق خوری (نوشیدن مشروب الکلی به همیزان و در هر شرایط)، جنده‌بازی، بکار گرفتن فرهنگ و اصطلاحات و فوچهای شونخی‌های لمپن پرولتاریا، انتظار جوانمردی و جسارت و فداکاری داشتن از لمپن پرولتاریا، در شرایط فعلی نمودهای این گرایش نادرست است. در حالیکه افراد و



وظایف اساسی مارکسیست - لینینیستها در محاله کنونی رشد جنبش کمونیستی ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

«بالا بردن سطح آگاهی توده‌ها/ کماکان بیان
ومضمون اصلی تمام فعالیت ما خواهد بود.
ولی در عین حال فراموش نکنیم که لحظاتی
نظیر آنچه که اکنون روسیه می‌گذراند،
وظایف خاصی را باین وظیفة عمومی و دائمی
و اساسی علاوه نمینماید. با استناد به ووده به
وظایفی که گویا در هر شرایط و زمانی برای
ما ثابت و لا یغیر ندارد زیرا این وظایف
مخصوص زمان و این وظایفی که مختص به
شکلهای فعلی مبارزه است شانه خالی نکنیم/
تا به عالم نمایان و کوتاه نظر ان مبدل نکردیم/
بخاطرداشته باشیم که روز مبارزة عظیم توده‌ای
نژدیک می‌گردد/ این روز/ روز قیام مسلحانه
خواهد بود.

و/ای/ لینین «درسه‌های قیام منکو»

ما در این جزوه کوشیده‌ایم وظایف اساسی مارکسیست - لینینیستها را نسبت به طبقه کارگر و جنبش رهایی‌بخش مشخص کنیم/ وظایفی که عدم توجه جدی و عملی به آن به عقب ماندگی باز هم بیشتر جنبش کمونیستی و کارگری ایران نسبت به حرکات سایر بخش‌های خلق منجر خواهد شد. با اینهمه/ با توجه به موقعیت انقلابی کنونی و با توجه به احتمال او جگیری جنبش توده‌ای و تبدیل آن به قیام خود انگیخته/ سرآغاز سخن را این

و خواسته‌های آن/ بیانگر قسمتی از آن نیروی خفته انقلابی است که تمام نکبت جامعه طبقاتی و آرزوها و آمال سرکوفته خلق ستمدیده را منعکس مینماید . ما به چنین آغاز نوید بخشی درود میفرستیم/اما توجه یکجا به جنبش توده‌ای بدون درنظر گرفتن محتوای طبقاتی آن/ بدون درنظر گرفتن نقش طبقه کارگر و رسالتی که در انقلاب دمکراتیک بر عهده دارد/نهایتاً فرجامی جزناکامی برای تمام نیروهای ضد امپریالیستی بیار نخواهد آورد . زیرا بقول رفیق لینین « فقط پرولتاریا است که میتواند دموکرات تا پایان پیگیر و دشمن قاطع سلطنت مطلقه و فارغ از هر گونه گرایش به گذشت در این زمینه باشد/و بحکم وضع طبقاتی خویش نمیتواند جز این باشد . فقط پرولتاریا است که میتواند پیشگام راه آزادی سیاسی و دگر گونیهای دمکراتیک باشد . . . « براین اساس ما با درک نفشن طبقه کارگر در جنبش رهایی‌خشن / و ضرورت تأمین هژمونی این طبقه / رهنمود مشخص خور را بعنوان یک ضرورت اساسی در مقابل مارکسیست - لینینیستهای طرفدار جنبش مسلحانه قرار میدهیم . این ضرورت از ارتباط میان مبارزة طبقاتی و جنبش رهایی‌خشن / و ارتباط بین وظائف سوسیالیستی و وظائف دمکراتیک ما در مرحله فعلی بیرون می‌آید . میهن ما را امروز یک بحران عمومی فراگرفته / گندیدگی اقتصادی / سیاسی و فرهنگ سیستم وابسته با امپریالیسم / توده‌های ملیونی خلق را به مبارزه‌ای تا پای جان سوق داده است / و تداوم و گسترش مبارزات خلق هر روز پرعمق وحدت بحران عمومی می‌افزاید . رژیم دیکتاتوری وابسته با امپریالیسم شاه دیگر قادر نیست به شیوه‌های گذشته / بر توده‌ها اعمال حاکمیت نماید . و تمام شیوه‌های سرکوب که تا دیروز

گفته عالیقدر رفیق لینین قرارداده ایم تا هر گونه در که نادرست و انحرافی از « وظایف » در این روزهای بحرانی را نابود کنیم .

جنبش مسلحانه مارکسیستی - لینینیستی خلق ما/پس از گذشت هشت سال تجربه‌اندوختی تئوری و پرایتیک انقلابی آن/اکنون بمرحله جدیدی پای نهاده است . در گذشته شرایط خاص جنبش / طرح مسائل پرایتیکی را بر جستگی خاص میبخشید / و مارکسیست - لینینیستهای انقلابی در آن شرایط / جهت ایجاد پیوند با طبقه کارگر و بردن آگاهی سوسیالیستی بیان کارگران و نهایتاً ایجاد پیشاهمنگ پرولتاریائی یا موافع متعددی رویرو بودند / پرایتیک انقلابی سازمان پیشاهمنگ مینیافت این مشکلات را از پیش پای جنبش بر میداشت . مبارزه با رکود و خمود ناشی از سلطه دیکتاتوری و شکست استراتژیک جنبش / در گذشته / مبارزه همه جانبیه با ابورتونیزم در جنبش / کشاندن نیروهای بالفعل به صحنۀ پیکار و ازین بردن حالت بی اعتمادی نسبت به پیشاهمنگ / که در نتیجه تمامی اشتباها گذشته پیشاهمنگ شکل گرفته بود / جزء چنین وظائفی بود . از جانب دیگر ضعف سیاسی طبقه کارگر و کمبود جنبشهای خود بخودی در میان این طبقه / با توجه به موارد فوق / زمینه پیوند مارکسیست - لینینیستهای را با طبقه کارگر بسیار ضعیف می‌نمود . اما / امروز با تغییر عوامل یادشده / و درک تجربه / شکستها و پیروزیها شرائط عمومی حاکم بر جنبش ما را در برابر موقعیت خاصی قرار داده است که پاسخ ما بدان بیانگر موضع عملی و نظری سازمان ما در برابر جنبش انقلابی توده‌های زحمتکش و بیویژه طبقه کارگر میباشد . در ماهها و روزهای اخیر ما شاهد اعتلای مبارزات مردم در مقیاسی وسیع بوده و هستیم / اعتلای جنبش / شغلارها

باشکال قهرآمیز مبارزه توسل خواهند جست . تظاهرات خشونت آمیز مردم ما و عملیات قهرآمیز و پراکندهای که توسط گروههای از آنها صورت میگیرد / خود بیانگر چنین پدیده است . و جهت گیری عمدۀ آن سرنگونی رژیم و خرد کردن ماشین حکومتی آن میباشد . در جامعه ما/هر گاه پیشاهنگ از نفوذ و قدرت سازماندهی لازم برخوردار باشد/ میتواند مردی را که در مقابل یورش مزدوران رژیم/با کوکتل و بنزین و سنگ و چوب از خود دفاع میکنند و با آنها رژیم را مورد حمله قرار میدهند/ به طرف مبارزه توده‌ای بکشانند / و توده‌ها سلاحی را که از جانب پیشاهنگ بدانها پیشنهاد شود برخواهند داشت، در چنین وضعیتی که مبارزات توده‌ها هر روز اشکال عالیتری بخود می‌گیرد / عنصر قهر انقلابی که از جانب پیشاهنگ / همراه با سایر تاکتیکهای سیاسی بکار گرفته میشود در بسیج و سازماندهی مبارزات آنها نقش ویژه‌ای خواهد یافت . در عین حال یک قانونبندی مارکسیستی میگوید : در موقعیت انقلابی برای پیروزی انقلاب علاوه بر آمادگی پیشاهنگ / باید تجربه مشخص توده‌ها را نیز در نظر گرفت . این مسئله نشان میدهد که در جامعه‌ای میتواند شرایط عینی انقلاب وجود داشته باشد / اما در همانحال/میان کیفیت سیاسی مبارزات اقشار و طبقات گوناگون خلق/فواصلی که ناشی از شرایط تاریخی شکل‌گیری آن اقشار و طبقات / و تجربیات مبارزات آنهاست / موجود باشد . جبران این عقب‌ماندگی سیاسی وظیفه‌ای است که در مقابل پیشاهنگان آن اقشار و طبقات قرار میگیرد .

موقعیت کنونی جنبش را بررسی میکنیم :

آنچه در حال حاضر در سطح جنبش دمکراتیک خلق ما جریان

میتوانست جلوی مبارزات را سد کنند/ امروز کارآثی خود را از دست داده/ و علیرغم استقرار نیروهای ارتش و پلیس در شهرها و اعلام حکومت نظامی/ توده‌های جان بلب رسیده/ بدون پروا به تظاهرات و اعتصابات خود ادامه میدهند . تضادهای درونی جناحهای حاکم شدت یافته و بحران سیاسی/ انعکاس وسیع خود را در تمامی نهادهای حاکم نشان میدهد .. در چنین شرایطی / هر دولت پوشالی و دست نشانده‌ای بر سر کار آید / چه نظامی و چه غیر نظامی / نمیتواند از ثبات درونی برخوردار باشد . این گونه دولتها صرف نظر از ترکیب آنها/ بعلت عمق وحدت تنافضات درونی سیستم قطعاً کاری از پیش نبرده و سقوط خواهد کرد . رژیم شاه که در گذشته باتکیه بر درآمدهای نفتی/ تبدیل بیکی از کشورهای وام دهنده با پریالیستها و کشورهای وابسته گردیده بود/ امروز برای جبران کمبودهای خود نه تنها مجبور است بسیاری از برنامه‌های اقتصادی و نظامی خود را لغو کند / بلکه دست در یوزگی بطرف منابع وامهای امپریالیستی دراز نموده است . این واقعیتها/ بیان میکنند که در جامعه ما موقعیت انقلابی (شرایط عینی انقلاب) حاکم است/ یعنی آنچنان بحرانی عمومی جامعه را فراگرفته است که توده‌های استثمار شنونده نمی‌خواهند بشیوه سابق زندگی کنند و خواستار تغییر آن هستند و استثمار گنند گان نیز نمیتوانند بشیوه سابق حکومت کنند .. وجود موقعیت انقلابی نشان میدهد که هر گاه در چنین موقعیتی / پیشاهنگ انقلابی (شرایط ذهنی) از کیفیت لازم برخوردار باشد/ میتوان انقلاب را آغاز کرد / و توده‌ها را برصمه پیکار قطعی و سرنوشت‌ساز سوق داد . اما علیرغم اینکه پیشاهنگ در این شرایط دچار عقب‌ماندگی باشد/ توده‌ها

و طبقه کارگر دامن زده است . تکیه بر روی این تضاد و تشدید آن در مرحله فعلی به نفع هیچیک از نیروهای خلق نیست و هردو را به نسبت‌های متفاوتی در مقابل دشمن تضعیف می‌کند* ما از مبارزه جناحهای پیگیر و رادیکال خردۀ بورژوازی که بیانگر و سیعترین نیروهای ملی و ضد امپریالیستی در جامعه ما است پشتیبانی می‌کنیم / و این حمایت را درجهٔ منافع طبقه کارگر و جنبش رهائیبخش میدانیم / پراکنده‌گی و تنشت نیروهای ملی وحدت نیروهای خلق را در جبهه واحد دچار ضعف نموده و تو ان طبقه کارگر را در تحقق انقلاب دموکراتیک توده‌ای تضعیف می‌کند . و اما در مورد پرولتاریا می‌گوئیم : آنچه مورد نظر ما است اینست که پرولتاریا بدون یک سازمان پیشاهنگ و رزمدنه نمیتواند نقش واقعی خود را در مبارزات توده‌ها ایفا نماید . بدون یک سازمان پرولتاریائی بگونه‌ای که قادر باشد منافع طبقه کارگر را در جبهه نیروهای خلق حفظ کند / طبقه کارگر نمیتواند در جبهه شرکت کند وامر هژمونی پرولتاریا را تتحقق بخشد . ولی در موقعیت کنونی میان جنبش کارگری و مبارزه سایر گروههای ضد امپریالیستی فاصله زیادی وجود دارد . بعد از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۲ تا سالهای اخیر بغير از مواردی پراکنده و خود بخودی / با رکود جنبش کارگری موافق بوده‌ایم / عدم وجود پیشاهنگ پرولتاریائی / سرکوب شدید خواسته‌ای کارگران در نطفه‌ای ترین

* - تا کید می‌کنم / سازمانی که خود را « بخش مادرکسیست - لینیست سازمان مجاهدین خلق » می‌نامد / یا توطئه‌چینی و سنگاندازی در داشتکل نیروهای ملی / و مذهبی و جریانهای غیر کارگری / عملاین تضادها را تشدید کرده / و به جنبش طبقه کارگر و مصالح آن آسیه‌ای جدی وارد آورده است .

دارد عبارتست از : مبارزه توده‌های شهری / که وجه اصلی آنرا مبارزه خردۀ بورژوازی رادیکال تشکیل میدهد . این خردۀ بورژوازی بخاطر موضع طبقاتی خود در قبال امپریالیسم و وابستگانش / و همچنین بدليل سابقه تاریخی مبارزاتی / از در کث منافع طبقاتی رشد یافته‌ای برخوردار است . و با بازسازی تفکر مذهبی خود در قالبی نو / به سایر زحمتکشان / منجمله طبقه کارگر نزدیک می‌شود / و متوجه آن در جبهه واحد ضد امپریالیستی خواهد بود . خردۀ بورژوازی بدليل رادیکال بودن و گستردگی صفووف خود / میتواند بالقوه / یک رقیب برای جنبش انقلابی داشته باشد بهمان نسبت که از ادعای رهبری آنرا در کل جنبش انقلابی بهمان نسبت که از در کث منافع طبقاتی وقدرت سیاسی نیرومندی برخوردار است بهمان نسبت نیز باید برخورد با آن بصورت جدی تر و هشیارانه‌تری درآید . از طرفی خردۀ بورژوازی در جامعه ما بصورت نیرویی تجلی می‌کند که در مبارزه با امپریالیسم از قاطعیت و پیگیری برخوردار است / و از جانب دیگر برخلاف پرولتاریا / یک طبقه همگون طبقاتی را تشکیل نمی‌دهد . منظور میزان انسجام یافتنگی تاریخی در مبارزه ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی است و بسته به اینکه چه جناحی از آنها رهبری را بدست گیرد / بروی جنبش رهائیبخش تأثیراتی متفاوت و مهم برجای خواهد نهاد . اگر نمایندگان ایدئولوژیک گروههای مرفه خردۀ بورژوازی که دارای دیدگاه‌های محافظه کارانه و ضد کارگری هستند / رهبری مبارزات ملی را بدست گیرند میتوانند وحدت نیروهای خلق را دچار اشکال نمایند . تفکر این گروه اکنون نقش زیادی در حرکات خردۀ بورژوازی ایفای می‌کند / و با تبلیغات ضد کمونیستی در ماههای اخیر / به تضادهای خردۀ بورژوازی

مارکسیست - لینینیستها قادر باشند از این فضای مساعد در جهت بردن آگاهی سوسيال دمکراتیك بمبان کارگران استفاده نمایند / طبقه کارگر نقش تاریخی خود را در جنبش رهاییبخش ایفا خواهد کرد . شکاف میان جنبش کارگری و جنبش رهاییبخش در مرحله کنونی / بزرگترین مشمولیتها را در مقابل مارکسیست - لینینیستهای واقعی قرار میدهد . بردن آگاهی سوسيالیستی بمبان طبقه کارگر و ارتباط با خواسته ها و مبارزات این طبقه مهمترین وظیفه ایست که جریانهای وابسته به ایدئولوژی طبقه کارگر به عهده دارند . چگونگی بردن این آگاهی در شرایط گوناگون بستگی مشخص دارد به شرایط تاریخی خاص آن کشور و چهارچوب استراتژی که پیشاهمگان انقلابی جهت پاسخ به ضرورتهای اساسی جامعه انتخاب نموده اند . اگر این امر دریک موقعیت / از طریق مبارزات سیاسی میتوانست انجام گیرد / در شرایط ما بردن آگاهی سوسيالیستی / جدا از نقش مبارزه مسلحانه و تأثیر آن بر راهگشائی و ارتقاء مبارزات خلق در سطح تمام جنبش توان لازم را نخواهد داشت . بدون تکیه بر این اصل / تمام اشکال مبارزات سیاسی کارآئی خود را از دست خواهد داد و دور باطل اپورتunistهای درازگو تکرار خواهد گشت . اگر ما از اشکال مبارزات سیاسی / سیاسی صنفی و اقتصادی جهت برقراری پیوند سیاسی تشکیلاتی با طبقه کارگر بمنظور بردن آگاهی سوسيالیستی بمبان آنها صحبت میکنیم / و بر شرکت در این مبارزات تأکید میکنیم / این تنها باعتبار وجود پیشاهمگ مسلح در جامعه است که میتواند مطرح گردد / نه بصورت شیوه ای مستقل و انتزاعی . مبارزات اقتصادی و سیاسی / هنگامیکه درجهت مشی جنبش مسلحانه جهت گیری میکنند نقش واقعی

شکل خود توسط دستگاه دیکتاتوری فردی شاه و منشأ دهقانی بخش وسیعی از پرولتاریا که در سالهای اخیر به صفوں این طبقه پیوسته اند / جزء عوامل عمده ای هستند که در رکود جنبش کارگری نقش داشته اند . برای تمام مارکسیست - لینینیست های انقلابی که خود را نماینده ایدئولوژی پرولتاریا میدانند / و در پی آنند که خود را تا سطح پیشاهمگ این طبقه ارتقاء دهند / عدم توجه به عقب ماندگی و شکافی که میان جنبش کارگری و جنبش توده ای وجود دارد ، ضایعه آفرین است . نفهمیدن این مسئله سازمانهای مارکسیستی را به دنباله روی از حرکات خرد بورژوازی خواهد کشاند / و جنبش کارگری در کارخانه ها محکوم به ذر جاذب در فعالیت تردیونیونی و یا دنباله روی از ایدئولوژی خرد بورژوازی خواهد گردید . مبارزة طبقه کارگر در سالهای گذشته / برای تشدید بحران اقتصادی و سیاسی رژیم و تأثیر عمومی مبارزه پیشاهمگ مسلح در جامعه / رشد بیسابقه ای یافته است / و رژیم هرسال در مقابل دهها اعتصابات و اعتراضات طبقه کارگر قرار گرفته . مثلا در سال گذشته بیش از صد مورد اعتصاب کارگری در کارخانه های بزرگ گزارش شده است که در مواردی حتی با سرکوب نظامی رژیم مواجه گردیده است . شکل گیری موقعیت انقلابی در جامعه که جنبش توده ای را با گامهای عظیم به پیش میراند / فضای لازم را برای جوشش جنبش سرکوب شده کارگری فراهم آورد و تحت تأثیر این عامل امروزه ما شاهد اعتلای وسیع مبارزات کارگران میباشیم که گستردگی آن در تاریخ مبارزات کارگری ما بیسابقه است . در چنین موقعیتی / جنبش اعتسابی طبقه کارگر دارای آن توان لازم است که سریعاً با خواسته ای دموکراتیک سایر گروه ها پیوند یابد و هرگاه

اما از نظر ما بیان این قانونمندی لینینی / یعنی ارتباط پیوسته میان وظائف سوسیالیستی و دموکراتیک در هرجامعه / چهار از شرایط و کیفیت مبارزات طبقات و اقشار مختلف و تأثیر آنها بر روی هم / نمیتواند مطرح گردد. یعنی اینکه در روسیه از اوآخر قرن نوزده تامقطع انقلاب اکبر / ناظر این پدیده هستیم که جنبش پرولتاریائی رشد یافته است از مبارزات سایر گروههای اجتماعی و در رأس جنبش انقلابی روس قرار دارد / و مبارزات طبقاتی پرولتاریا در مرکز نقل جنبش انقلابی قرار گرفته و بر مبارزات دیگر اقشار خلق تأثیرات بزرگی میگذارد و سوسیال دموکراسی روس در پرایتیک انقلابی این طبقه / تجربیاب گرانبهائی اندوخته است / در جامعه ما خود آگاهی طبقه کارگر نسبت بسایر اقشار خلق ضعیف است / و مارکسیست / لینینیستها در پراکندهای بسیار مبینند. در این موقعیت / رشد یافتنگی جنبش توده‌ای تأثیرات نیرومندی بر روی مبارزات زحمتکشان منجمله طبقه کارگر میگذارد - بدین سبب برخلاف جوامع کلاسیک این جنبش باید مورد توجه خاص کمونیستها قرار گیرد / و در آن شرکت فعال داشته باشد / و در برخورد با وظایف اساسی خود نسبت به پرولتاریا باید دچار یک جانبه‌نگری شوند و از زیر بار و ظاهری که این جنبش بردوش آنها میگذارد شانه خالی نمایند. رفیق لینین در گزارش به کنگره سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور میگفت «برای ما باید این وظیفه روشن باشد که نیروی پیشتاز * به تنها این نمیتواند گذار به کمونیزم را عملی سازد ». او به برانگیختن فعالیت انقلابی

* - منظور رفیق لینین از نیروی پیشتاز در اینجا طبقه کارگر است نه عنصر آگاه.

خود را در رشد کمی و کیفی جنبش توده‌ای ایفا مینمایند. واما در مورد اینکه میان وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک پرولتاریا چه رابطه‌ای وجود دارد / مارکسیست - لینینیست‌ها چگونه و با چه نیروهای باید بدان پردازند / بر میگوید بشرط مشخص جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک در هرجامعه. روسیه را مثال میزنیم : در سال ۱۸۹۸ در وضعیت پراکنده‌گی نیروهای پرولتاری و عدم وجود سازمان رزمی پرولتاریائی در روسیه از آنجا که پیوند با مبارزات طبقه کارگر و ایجاد چنین سازمانی از مهمترین وظایف کمونیستهاست / «لین» شعار تمرکز تمام نیروهای سوسیال دموکراسی را درجهت کار میان پرولتاریا را میدهد و معتقد است که باید در درجه اول سازمان انقلابی استوار در میان کارگران ایجاد نمود / و هر گونه پراکنده نیروهای در این شرایط مردود میشمارد . زیرا که طبقه کارگر با تکیه بر چنین تشکیلاتی است که میتواند تمیز صفوی خود را در جنبش دموکراتیک حفظ کند / و مبارزات دموکراتیک خود درجهت خواست اساسی خود هدایت کند . اما در شرایط دیگر هنگامیکه چنین سازمان استواری بوجود آمده و نیروهای بسیار حول آن مشکل گشته‌اند لینین گفت : « برای اینکه بتوانم آگاهی سیاسی زنده و همه جانبه‌ای به طبقه کارگر بدھیم باید بمیان طبقات اهالی برویم / ما وظیفه داریم بدون اینکه دقیقه‌ای عقاید سوسیالیستی خود را پنهان داریم / وظایف عمومی دمکراسی را در برابر تمام مردم بیان و خاطرنشان سازیم / کسیکه در عمل فراموش کند که وظیفه‌اش اینستکه در طرح و تشید و حل هر گونه مسائل عمومی دمکراتیک در پیش‌آوری همه باشد / آنکس سوسیال دموکرات نیست ». (۲)

سلحانه میدانیم و باعتبار عمدہ بودن چنین وظیفه ایست که بعنوان یک گام عملی درجهت ایجاد پیشاہنگ انقلابی پرولتاریا / شعار «پیش بسوی پیوند سیاسی - تشکیلاتی بنا طبقه کارگر» را طرح میکنیم / و از تمام محافل و گروه‌ها و عناصر مازکسیست - لینینیست انقلابی میخواهیم تا درجهت ایجاد چنین پیوندی تلاش نمایند و جنبش طبقه کارگر را با بردن آگاهی سویالیستی / با جنبش عمومی خلق / با جنبش ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی / بشیوه‌ای سویال دمو کراتیک پیوند دهند .

رفقا !

زمان پیکار بزرگ توده‌های میلیونی خلق در پیش است / دشمن طبقاتی / با تکیه بر قدرت عظیم اقتصادی و نظامی امپریالیسم از هم‌اکنون سطح خشونت انقلابی را در میهن ما تعیین کرده است / تنها با صراحة انقلابی و تکیه محکم بر آن ارتش انقلابی همیشه سازش ناپذیر است که خلق میتواند سطح خشونت و قهر انقلابی خود را ارتقاء دهد / و با نوسانات نیروهای متزلزل و اپورتونیسم مقابله نماید .

پس درجهت تدارک ارتش آشتی ناپذیر خلق به پیش

« پیش به سوی طبقه کارگر »

« پیش بسوی وحدت رزمندۀ پرولتاریا و جنبش سلحانه »

« مرگ بر شاه دیکتاتور و حامیان امپریالیستیش »

توده‌های رنجبر غیرپرولتاریا در این کشورها و نقش عنصر آگاه / توجه خاصی مینمود / و در پاسخ به ملالطفی‌های دگماتیک میگفت : « اینها وظایفی هستند که راه حل آنها را شما در هیچ جزو کمونیستی نخواهید یافت ». *

در جامعه ما تکیه بر طبقه کارگر و تشکل سازمانی او از جانب مارکسیست - لینینیستها نباید منجر به کم توجهی به جنبش توده‌ای گردد . ما باید با تکیه بر نظر و عمل کمونیستی ارتباط میان این دو پدیده را حفظ کنیم / و از توجه یکجانبه به طبقه کارگر و فراموش کردن سایر بخش‌های خلق در قالب گرایش به چپ / و دنباله‌روی از خرد بورژوازی و فراموش کردن طبقه کارگر و مصالح آن که آشکارا گرایش به راست در جنبش کمونیستی است / پرهیز کنیم . مسئله هویت طبقاتی سازمان رزمندۀ انقلابی / از نظر لینینیزم برای کمونیستها وظیفه‌ای عام است / و شرط پیگیر بودن ما در مبارزة دمو کراتیک و ضد امپریالیستی / داشتن نیروی طبقاتی است بدین خاطر در موقعیتی که چنین هویت طبقاتی مسیقلی در جنبش انقلابی شکل نگرفته و مارکسیست - لینینیستها در پراکندگی سازمانی وايدئولوژیک بسرمیبرند ضرورت پیوند با طبقه کارگر و ایجاد وحدت میان مارکسیست - لینینیستهای انقلابی در سمتگیری فعالیتهای ما نقش عمدۀ ای را بر عهده دارد . با چنین درکی از وظائف تاریخی پیشاہنگ مسلح در شرایط کنونی پیوند سیاسی تشکیلاتی با طبقه کارگر را / بمثابه وظیفه عمدۀ تمام مارکسیست - لینینیستهای طرفدار جنبش

* - « لین » درباره جنبش ...

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

اعتلای انقلابی کنونی و درسهاei که در این رابطه باید مورد توجه مارکسیست - لنینیستهای معتقد بهمی مسلحانه قرار گیرد ما را با انتشار جزوی ای تحت عنوان : «وظائف اساسی مارکسیست - لنینیستها در مرحله کنونی رشد جنبش کمونیستی ایران » واداشت .

استقبال از این جزو و مسائل بیشماری که در این رابطه مطرح شد ، سازمان را برآن داشت تا گوشه های را که در مقاله مذبور با اختصار برگزار شده بود بشکافد و در مقالات جداگانه انتشار دهد .
یکی از این مسائل تشریخ همه جانبی درک ما از رابطه وظائف سوسیالیستی با وظائف دموکراتیک در جنبش کمونیستی و کارگری و در جنبش رهایی خلقت است ، همراه با نقد و بررسی برداشتهای مکانیکی و نادرست برخی نیروها از رابطه این وظائف بایکدیگر مضمون مقاله زیر تشریح همین رابطه است .

* * *

مسئله اساسی که امروز با او جگیری روزافزون مبارزات تمام اشار و طبقات خلق در این موقعیت انقلابی ذهن تمام مارکسیست - لنینیستهای انقلابی را مشغول داشته ، مسئله نقش و وظائف جنبش کمونیستی ایران در برابر طبقه کارگر بطور اخص و در برابر تمام خلق



چریک فدائی خلق بیژن جزئی

با زهم درباره وظایف اساسی ...

بطور اعم است .

مساله اینست که آیا کوشش فعال جهت پاسخگوئی به نیازهای جنبش توده‌ای ، مانع از کوشش برای ایجاد وحدت بین جنبش کمونیستی و کارگری است؟

آیا ارتباط‌گیری با جنبش اعتلا یافته طبقه کارگر و مبارزه در راه تشکل آن که یک وظيفة اساسی است ، نادیده گرفتن و رها کردن جنبش توده‌ای را دیگال و دور افتادن از مبارزات وسیع ، رشد یافته و یکپارچه خلق – که عمدتاً فاقد رهبری پرولتری است – تلقی می‌شود؟ آیا اگر امروز – تا زمانی که طبقه کارگر بسازمان پیشاهنگ انقلابی خود مسلح نشده است – برای برقراری پیوند سیاسی – تشکیلاتی و بردن آگاهی سوسیالیستی بمبان کارگران رویم تا سازمان پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر را پدید آوریم ، از شرکت فعال در جنبش توده‌ای و بکار گیری تمام تاكتیکهای ممکن برای قوام و دوام حرکت انقلابی فعلی باز نمانده‌ایم؟ بین وظائف سوسیالیستی و دموکراتیک ما چه رابطه‌ای وجود دارد؟

در همینجا باید بگوئیم که باعتقاد ما طرح مساله بهر شکلی که قبول یک وظیفه‌را بنوعی متضمن رد دیگری بداند ، اگر ناشی از ناشیانه بودن طرح مساله نباشد ، نشانه بارزی از یک‌گرایش اپرتوئیستی است با توجه باین اعتقاد برای «پاسخگوئی بوظائف خود در قبال طبقه کارگر» و همچنین برای «ایفای نقش فعال در جنبش دموکراتیک خلق» چه باید بکنیم؟

نظر به موقعیت کنونی ، بویژه عدم تعادلی که فعلاً بین توان

جناحهای مختلف جنبش خلق برقرار است ، در زمینه مورد بحث ، خطرناکترین گرایش در جریانهای مارکسیست – لینینیست عدم درک پیوند زنده‌بین وظائف مادرقبال طبقه کارگر و دربرابر تمام خلق است . یک نمونه از این گرایش انحرافی آنست که این دو وظیفه را نافی هم تلقی و بخاطر حفظ ایمان باصطلاح پرولتری خویش با توجه یکجانبه بوظائف سوسیالیستی پرداخته یا بدلیل عدم تامین هژمونی پرولتریا در جنبش کنونی خلق ، بهنفی این جنبش یا حتی کم‌بها دادن بدان دچار شویم . هستند کسانیکه خیال می‌کنند حد اعلای ایمان به طبقه کارگر و حد اعلای جانفشنای در انجام وظائف سوسیالیستی متراff است با نفی جنبش توده‌ای کنونی به دلیل عدم تامین هژمونی ایشان برآن ! خطای از این سنگینتر و از این مهلك‌تر در راه خلق و بویژه در حق طبقه کارگر ممکن نیست .

اینان خیال می‌کنند هژمونی پرولتریا با قراردادن شعار استقرار جمهوری دموکراتیک توده‌ای در دستور روز و دادن شعارهای «زنده» باد رهبری طبقه کارگر » و یا «پیش به سوی رهبری طبقه کارگر» در صفوف مردم تامین خواهد شد ! در صورتیکه در دستور روز قرار گرفتن شعار استقرار جمهوری دموکراتیک توده‌ای خود منوط بوجود امکان واقعی اعمال رهبری طبقه کارگر یعنی شرکت مستقل پرولتریا در جنبش خلق است نتیجه قطعی و طبیعی طرح و تبلیغ این شعارهای پیش زس در جنبش توده‌ای ، نظر به میزان آمادگی ، توان و سازمان یافنگی نیروهای ذخیره آن ، حداکثر منفردشدن و جدا افتادن طراحان این شعارها از پرسوه رشد جنبش خلق و حداقل هرز رفتن نیروها با

۱

خواهید دید که عملی کردن این تشكل و بسط این فرهنگ سوسیالیستی منوط است باجرای هرچه کاملتر اصلاحات دموکراتیک » * .

اگر توجه کنیم که لینین این سخنانرا در شرایط وجود سازمان پیشانگ طبقه کارگر در روسیه و نقش عظیم جنبش کارگری در جنبش عمومی خلق بیان میداشت ! آنوقت ابعاد خطای تفکری که هویت مستقل و متمایز و تامین هژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک را با شعار می خواهد حل نماید، روشنتر میگردد . طرح این شعارها بصورت تبلیغی در مرحله کتونی تنها به تشدید تضاد میان جریانهای غیر پرولتاری با جنبش کارگری منجر خواهد شد. وهیچ ذهن عاقلی نمی تواند تصور کند که تشدید دشمنی های دورن جنبش خلق عین دوستی باطبقه کارگر است . درست بر عکس از رشد تفاهم میان جریانهای وابسته باقشار و طبقات مختلف خلق، پرولتاریا بیش از همه سود خواهد جست .

عناصری که مضمون حرکاتشان سنگ اندازی و توطئه چینی در راه تشكیل نیروهای وابسته به خوده بورژوازی رادیکال بوده است خیال کرده اند با زیر پانهادن عرف موجود و ضوابط منطقی در روابط بین جناحهای مختلف جنبش خلق ، می توان سهم پرولتاریا را در جنبش خلق افزایش داد و زمینه را برای رشد شتابان ا جنبش کمونیستی فراهم ساخت . آنها با از بین بردن زمینه های تفاهمی که بعد از سالها بدینی و نفرت در درون جنبش خلق در حال شکل گیری بود ، هم بدترین و پیچیده ترین مشکلات را برای رشد جریانهای مارکسیست ایجاد کرده اند

* - لینین، دو تاکنیک سوسیال دموکراسی .

تکرار توخالی شعارهایست . این عمل قطعاً بزیان تشكل پرولتاریا و احرار هویت واقعه مستقل در جنبش خلق و تامین هژمونی او تمام خواهد شد . رفیق لینین در سال ۱۹۰۵ در پاسخ به عناصری که با تفکر نیمه آنارشیستی خود، خواستار اجرای برنامه حداکثر یعنی بدست آوردن قدرت جهت انجام انقلاب سوسیالیستی بودند میگفت : « فقط اشخاص کاملاً جاہل ممکن است جنبه بورژوازی تحول دموکراتیک را که در حال عملی شدن است از نظر دور دارند، فقط خوشبینان کاملاً ساده لوح ممکن است این موضوع را فراموش کنند که درجه اطلاع توده کارگر از هدفهای سوسیالیسم و شیوه های اجرای آن هنوز تا چه اندازه کم است . ولی ما همه یقین داریم که آزادی طبقه کارگر فقط بدست خود کارگران می تواند انجام گیرد . بدون آگاهی و تشكل توده ها بدون آماده نمودن و پیروزش آنها از راه مبارزه طبقاتی آشکار برضد تمام بورژوازی ، کوچکترین سخنی در باره انقلاب سوسیالیستی نمیتواند در میان باشد . . . اگر کارگرانی در موقع خود ازما بپرسند چرا ما نباید برنامه حداکثر را اجرا نمائیم ما در پاسخ متذکر خواهیم شد ، توده های مردم ، که دارای تمایلات دموکراتیک هستند ، هنوز از سوسیالیسم خیلی دورند ، هنوز تضادهای طبقاتی نضع نگرفته و هنوز پرولتاریا مشکل نشده است: صدها هزار کارگر را در تمام روسیه مشکل کنید ببینیم ، حسن نظر نسبت به برنامه خود را در بین ملیونها کارگر تعیین دهید، ببینیم ! سعی کنید اینکار را انجام دهید و تنها به جملات پرس و صدا ولی توخالی آنارشیستی اکتفا نورزند . آنوقت فورا

رهبری سایر بخش‌های خلق را با تهام «لاس آمریکائی» مرجع می‌پندشت و امروز بعلت «رنگ مذهبی»*. ما ضمن اعلام این اعتقاد راسخ که شرط پیروزی انقلاب دموکراتیک توده‌ای شرکت مستقل و منشکل طبقه کارگر بمتابه نیروی عمدۀ انقلاب و تامین هژمونی او در آن انقلاب است، معتقد‌بیم با توجه به ویژگیهای خاص جامعه ما و ترکیب نیروهای شرکت کننده در جنبش دموکراتیک علاوه بر زحمتکشان روستا، شرکت خردۀ بورژوازی و دیگر زحمتکشان شهری و وحدت این نیروها با طبقه کارگر دارای اهمیت استراتژیک و فوق العاده است.

آن‌هایی که بدلیل کم توجهی بمسائل جامعه و جنبش یا با اتفاق به تحلیلهای من در آوردی از پروسۀ تحول ساخت اجتماعی-اقتصادی جامعه ما**، وندیدن واقعیت و خیال پردازی این اهمیت را درک

* - باید مذکور شد که نیروهای ملی آگاهانه با ناآگاهانه بنا به ماهیت خود در طول تاریخ همواره از چنین پوششها، مانورها و تاکتیکهایی در جهت تامین منافع طبقاتی خویش و پیشیرد مبارزات ضد استعماری سود جسته‌اند.

** - جای طرح و تحلیل انتقادهای ما از برداشتهای مورد نظر در این مقاله نیست. شایسته است این مسائل بطور جداگانه مورد بررسی قرار گیرند. اما فلاحجهت روش‌شن شدن ذهن خوانندگان اشاره می‌کنیم که با اتفاق به آمارهای موجود و تحلیلهای مشخص از مختصات بورژوازی کمپارادور ایران و تغییراتی که رشد آن در ترکیب طبقاتی جامعه قادر است ایجاد کند، این نظر که جامعه مادرجهت متلاشی شدن خوده بورژوازی و پرولتاریزه شدن آنها سمتگیری کرده است، نادرست است. بورژوازی کمپارادور نقش وسیم تو لید و توزیع خود را در کل سیستم تو لید و توزیع بشدت کاهش داده است بی‌آنکه برخلاف سرمایه‌داری کلاسیک این پروسۀ بارونه

←

وهم با متلاشی نمودن کینه توزانه تشکل جناح چپ جربانهای وابسته به خردۀ بورژوازی رادیکال بابعد غیرقابل ملاحظه‌ای به گسترش دامنه عمل و نفوذ جناح‌های ضد مارکسیست آن کمک کرده‌اند. جبران و درمان این دوستی‌های کودکانه با کمونیسم و طبقه کارگر که امروز بر عهدۀ تمام جنبش کمونیستی ایران قرار گرفته، تنها با تلاش و هوشیاری همه جانبۀ همه انقلابیون کمونیست امکان پذیر است. تدوام این اشتباهات توسط عناصر پراکنده مارکسیست فقط فضای را برای رشد جنبش کمونیستی بازهم خفغان آمیزتر خواهد کرد.

این حقایق اثبات می‌کنند که ابتلای به یکجانبه نگری و عدم درک پیوند زنده بین وظائف ما در مقابل طبقه کارگر و در مقابل جنبش خلق تاچه حد می‌تواند زیانبخش باشد. ما آشکارا بیم آن داریم که برخی عناصر پراکنده مارکسیست که‌ضمیمان از فشارهای اختناق آمیز جناحهای وابسته به نیروهای خردۀ بورژوازی بتنگ آمده‌اند، با تأثیر پذیری جبران‌ناپذیر از این بیماری‌های کودکانه و صرفاً خیال پردازانه در برابر رهبری فعلی بخش غیر کارگری جنبش خلق بهمان مصیبت ناگواری دچار شوند که حزب توده نسبت به مصدق (بورژوازی ملی) دچار شده بود. مصیبی که تا امروز هنوز هم که هنوز است جنبش طبقه کارگر دارد کفارۀ آنرا می‌پردازد و چوب آنرا می‌خورد. مصیبی که موجب شده امروز در ایران تنها و تنها کسانی نتوانند امکان تامین هژمونی پرولتاریا را در جنبش خلقی باور کنند که تئوریهای عام مارکسیستی را درک کرده و بویژه بحقایق ماتریالیسم تاریخی ایمان آورده باشند. در مقایسه ما تنها یک تفاوت هست، و آن اینکه «چپ» در آن روزها

خرده بورژوازی رادیکال تنها اتکاه به خط و مزهای واقعی و انکارناپذیر بین دو جریان است که شرایط را برای وحدت و همکاری فراهم می‌آورد، این خط و مزهای و این اختلافات نه با رفتار بد و خوب کمونیستها از میان خواهد رفت و نه با اشاعه مارکسیسم در میان همه طبقات خلق و نه با تحمیل مارکسیسم بسازمانهای نماینده خرد بورژوازی رادیکال، از دست عامل ذهنی و اصولاً تمام عوامل روبنائی کمترکاری در این مورد ساخته است. باید باتأکید عمیق بر منافع طبقاتی، باتأکید بر واقعیات اجتماعی بر خط و مزهای میان طبقات صحه گذاشت، باید بر وحدت منافع همه طبقات خلق که در نابودی سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نهفته است، راههای همکاری و اتحاد همه طبقات خلق را همنوار و هموارتر کرد.

گرچه برخورد درست و اصولی کمونیستها با سایر اقسام خلق هرگز قادر نیست آن خط و مزه را زایل سازد و یک کل همگون پدید آورد. ولی برخورد غیراصولی و نادرست آنها نه تنها قادر است به زمینهای وحدت و همکاری خدش وارد آورد، بلکه در مواردی حتی قادر است به حالت آشتبانی پذیری تضادهای درون خلق، مصنوعاً حالتی خصمانه بخشد.

در اینجا لازم است آنچه در مقاله وظایف اساسی آمده بود با

بيانی مشروحتر تکرار کنیم: در شرایط جدایی جنبش کمونیستی از جنبش کارگری، در شرایط غلبه پر اکنندگی نیروها در جنبش کمونیستی و عقب‌ماندگی عظیم شرایط ذهنی از شرایط عینی در تمام بخشاهای جنبش خلق و در شرایط عقب‌ماندگی

نمی‌کنند، نقششان صرفاً اینست که با کارگر زدگی کودکانه خویش جنبش طبقه کارگر را بازداشت و حتی مقابله خصمانه با سایر بخشاهای خلق بکشانند. اعتقاد باهمیت استراتژیک شرکت سایر نیروها در پروسه انقلاب، اعتقاد به ضرورت گسترش و حفظ زمینه‌های همکاری و وحدت با آنها، از طریق عمل انقلابی و حرکت مادی روزمره باثبات و انجام میرسد نه از طریق تکذیب توخالی یا ماست مالی کردن انتقادات.

همچنین خطاست هرگاه تصور کنیم رفتار شایسته کمونیستها قادر است مرزبین طبقات خلق و منافع مشخص آنها را از میان بردارد. در برخورد با نیروهای وابسته به سایر اقسام خلق، در برخورد با

کردن این نیروها بسوی تولید انبوه صنعتی همراه باشد. فرضیه پرولتیریزه شدن کشوری که اساس گردش چرخه‌ای اقتصاد آن بر صادرات نفت و واردات کالاهای ساخته و نیمساخته خارجی منکی است هرگز بر واقعیت منطبق نخواهد شد.

التبه این امر مانع از آن نیست که تولید کالائی، روابط سرمایه‌داری و کارمزدوری، حتی با سرعتی کاملاً قابل ملاحظه گسترش یابد. بهر حال همواره خرد بورژوازی، زحمتکشان شهر و روستا و اقسام نیمه پرولتاریا، همچنان بخش وسیعی از طبقه ترکیب طبقاتی جامعه را بخود اختصاص میدهد. با توجه باین واقعیت و با توجه بانبوه فاکتهایی که در زمینه نقش و اهمیت کوتی خرد بورژوازی رادیکال در جنبش خلق درست است، با توجه به ناچیز بودن سهم بورژوازی لیبرال در ترکیب نیروهای شرکت کننده در جنبش و با توجه به تفاوتهاي اساسی موجود میان خرد بورژوازی رادیکال و بورژوازی لیبرال، خطاست هرگاه خرد بورژوازی لیبرال عوضی گرفته و هویت مشخص خرد بورژوازی رادیکال را نادیده بگیریم. خطای بزرگی است اگر در تحلیل ترکیب طبقاتی جامعه ویرشمندن طبقات از خرد بورژوازی رادیکال نام نبریم یا آنرا در دل بورژوازی لیبرال مدفن کنیم. ۱

ایمان تزلزل ناپذیر ما به ضرورت تشکل نیروهای مارکسیست -
لینینیست و تشکل مستقل طبقه کارگر اساساً ناشی از درک وظایفی است
که جبر تاریخ در دفاع از منافع تمام خلق در برابر امپریالیسم، در پرسه
انقلاب دموکراتیک توده‌ای، تنها بر عهده طبقه کارگر و پیشاهنگ
انقلابی او نهاده است

این خود بیانگر این حقیقت است که در صورت عدم توجه بوظایف
سوسیالیستی که اهرم واقعی تشکل پیشاهنگ انقلابی پرولتاریست، نه
تنها تلاش خود کارگران بلکه تلاش تمام خلق هم در برابر امپریالیسم،
به وجه در دنا کی محکوم به شکست و ناکامی است.

رهبری بورژوازی لیبرال در روسیه لاقل قدر بود آزادی سیاسی
را هرچند نه تا به آخر برای همه تدارک دیده، جامعه را تاحد یکی از
سرمایه‌داریهای اروپایی امروز به پیش راند. ولی آیا چنین پروسه‌ای در
ایران امروز میتواند جریان یابد؟ آیا در ایران امروز جدا از حل کامل
تضاد با امپریالیسم، جدا از انقلاب دموکراتیک توده‌ای، به کسب و
حفظ آزادی سیاسی میتوان دست یافت؟

در عصر امپریالیسم در کشورهای زیرسلطه‌ای چون ایران، ارتباط
عمیق میان دیکتاتوری و امپریالیسم وضعیت تاریخی رهبری بورژوازی
ملی و خرد بورژوازی در حل تضاد خلق با امپریالیسم و بورژوازی
کمپرادر، مانع از آن است که نیروهای غیرپرولتری جامعه علیرغم
ماهیت واقعی دموکراتشان به شکست کامل امپریالیسم و تأمین آزادی
سیاسی بشیوه اروپا نائل آیند.

از این رو هرچه بیشتر شرایط ذهنی لازم برای حل تضاد با امپریالیسم

نسبی جنبش کارگری از حرکت سایر نیروهای انقلابی، اساسی ترین
و مقدم ترین وظیفه مرحله‌ای عناصر آگاه وابسته بطبقه کارگر ایجاد رابطه
ارگانیک بین جنبش کمونیستی و جنبش کارگری و حل مسئله وحدت در
جنبش کمونیستی، یعنی بنیانگذاری سازمان انقلابی پرولتاریائی مسلح
باید ثولوژی مارکسیستی - لینینیستی است.

شرط انجام این وظیفه اساسی و مرحله‌ای اشاعه آگاهی سوسیالیستی
و دموکراتیک در جنبش کارگری و دست یافتن به رابطه سیاسی -
تشکیلاتی با طبقه کارگر است.

باعتقد ما در شرایط کنونی حاکم بر جنبش، در این موقعیت
انقلابی که لحظه به لحظه در حال شکوفایی و او جگیری است، قطعاً و
یقیناً شرایط برای تجهیز کارگران به تئوری انقلابی پرولتاریائی بیش از
هر زمان دیگر مهیا است. از این رو صراحتاً اعلام میکنیم از دست دادن
هر لحظه‌ای از این لحظات شکوهمند تاریخی، هر گونه تعلل در قبول
این وظایف ضمن اینکه به عقب‌ماندگی و پراکندگی در جنبش کارگری
و کمونیستی باز هم بیشتر دامن میزند و مصالح و منافع آنرا نادیده
میگیرد، سرنوشت تاریخی جنبش خلق را هم بدليل عدم شرکت متشکل
طبقه کارگر و بطریق اولی عدم تأمین هژمونی پرولتاریا همچنان در بوتة
ابهام باقی خواهد گذاشت.

تاریخ ثابت کرده است در شرایط جهان معاصر، در عصر سلطه
امپریالیسم هیچ نیروی و مطلقاً هیچ نیروی جز خلق متشکل شده تحت
رهبری سازمان انقلابی طبقه کارگر قادر به حفظ تاریخی پیروزی بر
امپریالیسم نخواهد بود.

پیشاہنگ آن و رهبری پرولتاریا بیان گردید .
 عملایا نظرآ حل تضاد کار و سرمایه را در دستور روز قرار دادن ،
 ندیدن تضاد خلق و امپریالیسم یا غیر مهمن دیدن آن ، پروسۀ حل تضاد
 با امپریالیسم (انقلاب دموکراتیک) را تحت الشاعع تضاد کار با سرمایه
 (انقلاب سوسیالیستی) انگاشتن مغایر و مباین با این سمتگیری است .
 ابتلای باین تصورات که میتوانند ناشی از عدم درک ماهیت جامعه
 سرمایه داری وابسته یعنی از عدم درک نظام تولید و ساخت طبقاتی آن ،
 ناشی شده باشد ممکن است به نواختن شیپور از سرگشاد آن منجر شود .
 این امر ممکن است موجب شود بخواهیم امحاء وابستگی را از کانال
 امحاء سرمایه داری به فرجام رسانیم و نه بالعکس . با این اعتقاد باید
 معتقد شویم که میتوان بدون طرح مسئله وابستگی مستقیماً درجهت حل
 تضاد کار و سرمایه حرکت کرد .
 ادامه این گرایشها در پروسۀ رشد و تئوریزه شدن خود ، بننا چار
 بنتایج زیر منجر می شود .
 ۱ - خلاصه نمودن مفهوم خلق در مفهوم طبقه کارگر و بحساب
 نیاوردن سایر نیروهای ترقی خواه .
 ۲ - قراردادن انقلاب سوسیالیستی در دستور روز و تبدیل جهت
 ضد امپریالیستی آن به جهت ضد سرمایه داری .
 ۳ - نفی حرکات سایر نیروهای ضد امپریالیست بر علیه رژیم و
 اطلاق صفت ارتجاعی و مضربحال طبقه کارگر به آنها و تلاش به منظور
 نابودی آن حرکات .
 ۴ - ندیدن وظایف دموکراتیک و توجه یکجانبه به انجام وظایف

و دیکتاتوری (انقلاب دموکراتیک توده ای) مورد مدافعت قرار میگیرد ،
 بازهم بیشتر ضرورت و اهمیت تشکل مستقل طبقه کارگر ، به اهمیت
 و ضرورت انجام وظایف سوسیالیستی بمنظور تأمین شرایط لازم
 برای اعمال رهبری پیشاہنگ انقلابی طبقه کارگر در مبارزات خلق بر
 علیه دیکتاتوری و امپریالیسم ، در مبارزات دموکراتیک ، پی خواهیم برد .
 اگر معتقد باشیم که حل تضاد خلق با امپریالیسم واستقرار جمهوری
 دموکراتیک توده ای از کانال حل تضاد کار با سرمایه نمیگذرد ، اگر تضاد
 خلق و امپریالیسم را تحت الشاعع تضاد کار و سرمایه ندانیم ، باید در
 حیطۀ پر ایک انقلابی ضرورت شرکت در پروسۀ حل تضاد کار و سرمایه
 را در این شرایط مستقیماً و منحصراً ناشی از ضرورت تأمین هژمونی
 پرولتاریا در جنبش خلق ، برای حل کامل تضاد خلق و امپریالیسم بدانیم
 و نه چیزی بیش از آن .

می بینیم که غلط ترین تصور آنست که وظایف دموکراتیک را
 چیزی که اصلاً بوظایف سوسیالیستی مربوط نیست بحساب آوریم .
 می بینیم که درک ما از ضرورت پرداختن بوظایف سوسیالیستی در این
 شرایط در رابطه با اهمیت و تقدیمی که برای پیروزی جنبش دموکراتیک
 خلق قائلیم قابل فهم و توجیه است . در این صورت برنامۀ استراتژیک
 و تاکتیکی ما در رابطه با شرکتمان در جنبش طبقه کارگر ، ضمن آنکه
 باید بتواند طبقه کارگر را به پیشاہنگ انقلابی خاص خود مجهز کند ،
 باید در هر گام مشخص در پر ایک انقلابی زمینه های عینی و ذهنی وحدت
 با نیروهای وابسته به سایر اشار خلق را هم تقویت و تحکیم بخشد .
 این سیر باید به جلب روزافزون اعتماد این اشعار با تحداد با طبقه کارگر ،

سوسیالیستی .

نادرستی این نتایج آنقدر واضح است که هیچکس حاضر نیست آشکارا زیربار پذیرش آنها رود . لینین در مورد این گرایش میگفت : « کسیکه بخواهد از راه دیگری سوای دموکراتیسم سیاسی بسوی سوسیالیسم بزود مسلمان چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی به نتایج بیمعنی و مرتجلانه‌ای خواهد رسید . » *

شاید بتوان همه چیز را از بین و بن حاشا کرد، مع الوصف فقط بر عهده پراتیک مبارزاتی حاشا گران است که حقیقت را برهمنگان عیان سازد . در برابر پراتیک عینی از عهده ادعای تکراری ساخته است .

گفتیم هژمونی طبقه کارگر در جنبش خلق - که مطلقاً منوط به تجهیز طبقه کارگر بسازمان انقلابی سراسری خاص خویش است - از راه تکرار شعار « پیش بسوی رهبری طبقه کارگر » یا تبلیغ واصرار باینکه بیانند و رهبری نیروهای مارکسیست - لینینیست را به پذیرند، تأمین نخواهد شد . نه تنها هژمونی طبقه کارگر بلکه هژمونی هیچیک از اقسام وطبقات دیگر هم بر جنبش خلق از طریق دعوت به قبول رهبری صورت نخواهد گرفت .

تاریخ ثابت کرده است که هرجایان طبقاتی که سهم عمدۀ را در حل تضاد عمدۀ بر عهده گیرد نهایتاً هژمونی او بر جبهه نیروهای شرکت کننده در حل پروسۀ تضاد اعمال خواهد شد . تأمین هژمونی طبقه کارگر بر جنبش دموکراتیک خلق، دقیقاً بستگی باین دارد که در پروسۀ خرد کردن

* - دو تاکتیک سوسیال دموکراسی ... (۱۹۰۵)

ماشین اعمال سلطه ضد خلق، سازمان انقلابی طبقه کارگر تاچه حد سهم داشته باشد ؟

آنکه در مبارزه بخاطر سرنگونی نظام حاکم بیشترین نیرو را بسیج کرده و بمیدان فرستاده باشد، دقیقاً همان نیرویی است که هژمونی اش هم امروز در جنبش خلق اعمال میشود . بطور نمونه امروزما شاهدان پدیده هستیم که چگونه نمایندگان بورژوازی ملی و جناحهای وابسته به نیروهای محافظه کار خردۀ بورژوازی نمی‌توانند رهبری جناح را دیگال آنرا پذیرند، چرا که سهم بیشتر این بخش از خردۀ بورژوازی در جنبش رهایی‌بخش یک واقعیت عینی است . ما ضمن درک وظیفه اساسی جنبش کمونیستی که مبارزه در راه وحدت بخشیدن به جنبش کمونیستی از طریق اشاعۀ آگاهی سوسیالیستی و دموکراتیک میان طبقه کارگر درجهت برقراری پیوند سیاسی - تشکیلاتی با آن طبقه است ، ضمن اینکه درک میکنیم که هر حرکتی که در خدمت و درجهت پایه‌گذاری سازمان انقلابی پرولتاریائی مسلح باید توپوژی طبقه کارگر نباشد صرفاً خردۀ کاری، فرار از وظایف اساسی مرحله‌ای، محکوم نگاهداشتن طبقه کارگر به دنباله روی از سایر نیروها و یک انحراف آشکار از مارکسیسم - لینینیسم است ، معتقدیم با شرکت فعال و جهت‌گیری و جبهه‌گیری درست و اصولی در جنبش رهایی‌بخش خلق یعنی با افشاگری و نبرد علیه سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری ، بادرگیرشدن دریک مبارزه همه جانبیه در راه سرنگونی رژیم وابسته با امپریالیسم شاه، با سهمی که در این مرحله از رشد جنبش خلق در پیشبرد و تحقق هدفهای آن ایفا میکنیم ، با آشنا کردن ، بسیج کردن و بحر کت در آوردن مردم و بویژه پرولتاریا بر علیه نظام موجود

این عناصر نمی‌فهمند راه ممانعت از تبدیل تضادهای آشتبانی پذیر درون خلق به تضادهای آشتبانی پذیر چشم‌پوشی از هر گونه احراز هویت مستقل کارگری و خلخال سلاح کارگران در برابر سایر اقشار و حل مفهوم طبقه در مفهوم خلق نیست.

رفیق لینین در سال ۱۸۹۷ در مقاله «وظایف سوسیال دموکراتها» این روس «در این زمینه خاطرنشان ساخته است: «سوسیال دموکراتها ضمن اینکه به همبستگی دستجات گوناگون مخالف حکومت مطلقه با کارگران اشاره مینمایند، همواره کارگران را متمایز خواهند نمود. همواره جنبه موقتی و مشروط این همبستگی را توضیح خواهند داد، همواره مجزا بودن طبقاتی پرولتاپری را که فردا ممکن است در جبهه مخالف متفقین امروزی خود قرار گیرد خاطرنشان خواهند کرد. بما خواهند گفت چنین اشاره‌ای تمام آنها را که در راه آزادی سیاسی مبارزه می‌کنند ضعیف می‌کند، ما جواب خواهیم داد، چنین اشاره‌ای تمام مبارزین راه آزادی سیاسی را قوی خواهد کرد. فقط آن مبارزینی قوی هستند که به مصالح واقعی و درک شده طبقات مشخص تکیه می‌کنند. هر گونه ماست مالی این مصالح طبقاتی که در جامعه معاصر اکنون دیگر نقش عمده با آن است، مبارزین را ضعیف خواهد کرد.» *

* - اشارات بعدی لینین نشان داده است در جمع این متحدین وقت، بورژوازی لیبرال از یک سهم واقعی در جنبش دموکراتیک روسیه برخوردار بوده است، حال آنکه در جنبش انقلابی کنونی ایران از هم اکنون به خوبی دیده می‌شود که عمر اتحاد وقت بین پرولتاپری و متحدان طبیعی آن با بورژوازی لیبرال، نظریه توان و ماهیت کنونی بورژوازی لیبرال و سمت گیری جنبش انقلابی خود بخود سرآمد است.

می‌بینیم که تفاوت بارزی در سهم و ترکیب نیروهای شرکت کننده در جنبش دموکراتیک در ایران با روسیه بچشم می‌خورد.

و برای نابودی رژیم دیکتاتوری وابسته بامپریالیسم که گره اصلی راه رهایی مردم می‌باشد، با پشتیبانی فعال از حرکت سایر نیروهایی که مجدانه در چنین مسیری مبارزه می‌کنند، با افشاگری بر علیه محافظه کاران، سازشکاران، اصلاح طلبان و بیرون راندن آنها از صفو خلق، چه در رابطه با طبقه کارگر و چه در رابطه با تمام خلق باید به وظایف دموکراتیک خود عمل کنیم.

در این میان برخی عناصر مدعی مارکسیسم یافت می‌شوند که مشخصاً بدلیل ترس از ایزوله شدن، ترس از جبهه گیری در برابر موضع رهبری موج عظیم حرکت نیروهای وابسته به خود بورژوازی رادیکال جبهه‌سائی در برابر آنها تبلیغ و ترویج می‌کنند.

اشاعه گرایشهای انحلال طلبانه و تسلیم شدن در برابر موج نیرومند تهاجم سیاسی ایدئولوژیک نیروهای وابسته به خود بورژوازی رادیکال و جبهه‌سائی در برابر تعرض آشتبانی پذیر و سرخختانه رهبری این نیروها، نادیده گرفتن مفهوم طبقه و چسبیدن یکجانبه به مفهوم توده و ترویج ایده تشکیل خلق بدون درک ارتباط آن با تشکیل طبقه، که آشکارا یک درهم اندیشی خود بورژوازی است، راه پاسخگوئی مارکسیست - لینینیستها بوطایف دموکراتیک نیست. آشکارا باید گفت محتوای این گرایش کوچکترین تفاوتی با موضع طبقاتی و ایدئولوژیک عناصر پیشو و جریانهای خود بورژوازی ندارد. هر چند که این آقایان ظاهرآ خود را از جریانات سیاسی - مذهبی خود بورژوازی بدور نگهدازند، باز ما این عناصر را بدلیل شیوه مواجهشان با وظایف سوسیالیستی و وظایف دموکراتیک در بست جزو مایملک خود بورژوازی قرار خواهیم داد.

مارکسیسم - لینینیسم با صراحت شگرف خود و همه تجربیات انقلابی خلقهای جهان با قاطعیتی انکار ناپذیر بر ضرورت اعمال جبر و قهر انقلابی برای واژگونی نظام اجتماعی بمنابه تنها راه درهم شکستن ابزارهای اعمال قهر امپریالیسم و ارتجاج ناکید دارد.

همه واقعیات درستی این اصل عام و انکار ناپذیر مارکسیستی - لینینیستی را بارها و بارها با ثبات رسانیده‌اند. بدون توجه باین اصل کار سیاسی - تشکیلاتی درون طبقه یا شرکت در جنبش توده‌ای در گردابی از روی زیونیسم، رفرمیسم و اکونومیسم بین‌نگهداری خواهد شد. بیان مجرد وظائف سوسیال دموکراتیک، بدون مشخص کردن راه سرنگونی سیستم عملای تواند تمام خط و مرزهای موجود میان رفرمیستها، اکونومیستها و همه جریانهای اپورتوئیستی را یا مارکسیسم- لینینیسم انقلابی از میان بردارد.

ملأک حقیقی برای تشخیص خط و مرز و جدا کردن اپورتوئیسم از مارکسیسم - لینینیسم پاسخهای مشخصی است که در عمل به مسئله چگونگی و شیوه کسب قدرت سیاسی و سلب حاکمیت امپریالیسم داده می‌شود.

بالا بردن سطح آگاهی توده و در مرحله نخست طبقه کارگر وظيفة دائمی و همیشگی مارکسیست - لینینیست است. حتی پس از پیروزی سوسیالیسم تا کمونیسم، این وظیفه در صدر وظائف ماقراردارد. اما خطاست هرگاه با اشاره باین وظائف دائمی از انجام همه وظائی که زمان در هر مرحله و هر مقطع در مقابل مامن نهد شانه خالی کنیم. گذشته از این نمی‌توان ادعای همه‌مدعيان مارکسیسم را پذیرفت، بی‌آنکه ملاکی برای اثبات صدق گفته ایشان مبنی بر پذیرش ضرورت

برخی از این عناصر باتکیه بر گستردگی و وسعت خرده بورژوازی در ایران بگشونه‌ای برخورد می‌کنند که گویا هر مارکسیست - لینینیست عاقل همچنان‌ای جز حل رابطه با خرده بورژوازی نداشت و ندارد. اینان با این شبوه برخورد ضمن اینکه خود را درست بدامن خرده بورژوازی می‌اندازند، از موضع راست به خلخ سلاح طبقه کارگر یعنی بی‌سازمانی او و تداوم پراکنده‌گی نیروها در جنبش کمونیستی ایران کمک می‌رسانند. ما هیچ نشانی از مارکسیسم - لینینیسم و اعتقاد به آرمان طبقه کارگر در این برخورد لبیرال منشانه و خرده بورژوازی‌بانه نمی‌یابیم. شرط قبول وظایف دموکراتیک به چوجو جه فراموش کردن وظایف سوسیالیستی و دنباله‌گروی واقعی از حرکات سایر بخششای خلق نیست. این اندیشه که هر کوششی درجهت انجام وظایف سوسیالیستی به پیشبرد مقاصد دموکراتیک آسیب می‌رساند، اگرناشی از تعلق خاطر به خرده بورژوازی نباشد، صرفاً یک ساده‌نگری و یک تلقی ابتدائی است. تنها یک برخورد غیراصولی با مسئله میتواند این دو مبارزه را به نافی یکدیگر بدل کند. هر کس تلفیق و پیوند میان وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک نیروهای مارکسیست - لینینیست را نادیده بگیرد، در حقیقت هنوز بوئی از مارکسیسم - لینینیسم نبرده است.

* * *

شرط ایمان و صداقت مارکسیستی - لینینیست در برخورد با مسائل انقلاب دموکراتیک، مشخص کردن چگونگی راه دستیابی به اهداف استراتژیک و تاکتیکی انقلاب، ارائه شیوه‌های عملی برای تحقق آنها برای به پیروزی رسانیدن خلق است.

انقلابی خلقهای سراسر جهان هیچکدام، قادر نیستند خود بخود این مسئله را برای ما پاسخ گویند. تنها شم و تدبیر و شناخت رهبری (عناصر آگاه) است که باید به اتکای آن قوانین عام و استفاده از آن تجربیات از هراوضاع مشخص تحلیلی مشخص بدمست دهد و بر مبنای آن اشکال مبارزاتی و سازمانی مناسب را در هر مرحله بشناسد و بکار بیند. رهنمود لنینی «سرسخت در استراتژی، جداکثر نرمش در تاکتیک» هر گز نباید در عمل به شعار غیر دیالکتیکی «سرسخت در استراتژی، جداکثر سرسختی در تاکتیک» بدل شود.

توجه با واقعیت بمامی آموزد که هر گز هبیج تاکتیکی را نمیتوان یافت که همواره و همیشه در سراسر پروسه رشد جنبش تا پیروزی انقلاب دموکراتیک توده‌ای، تنها تاکتیک مناسب و موثر قلمداد شود. گذشته از این هرگاه در تمام این پروسه یک شکل مبارزاتی یک تاکتیک را در هر شرایطی، قطع نظر از همه تحولات احتمالی ضرورتا و یقینا از پیش تاکتیک عمدۀ تلقی کنیم، باز هم تصور و شناختی نا بجا از تاکتیک و ماهیت آن ارائه داده ایم. مثلاً این عمل خود را بسختی در تنگنا قرار خواهم داد. ما با این کار عملاً تمام قدرت تطبیق خود را با واقعیتها و پی‌آمد هایی که پیاپی خود را بر ما تحمیل خواهند کرد، از دست خواهیم داد.

امروز هرجیریانی که درک نکند همه تاکتیکها چه سازمانی و چه مبارزاتی باید درجهت تدارک جنگ مسلحه نه تنها سمت گیری شده باشد، هر سازمانی که نتواند این شوری را بعمل آورد، هرجیریانی که نتواند تبلیغ و ترویج جنگ مسلحه را در دستور روز قرار دهد، هرجیریانی که امروز در میان همه اقسام خلق با تاکید عمدۀ روی طبقه کار-

جنگ مسلحه بمنابعه تنها راه رهائی خلق باشد. تنها حرکت مادی روزمره آنها بمنابعه یک ملاک عینی است که میزان ایمان و اعتقاد ایشان را به اصل مارکسیستی - لنینیستی و ازوگونی همه نظام اجتماعی از راه جبر باثبات میرساند.

آنچه در استراتژی تجلی یافته باید ضرورتا در تاکتیک یعنی در اشکال مبارزاتی و اشکال سازمانی تجلی یابد، اعتقاد به راه حل قهرآمیز بطور کلی و مشخص نکردن وظایفی که این اعتقاد امروز در این شرایط مشخص بر عهده مامی گذارد، صرفاً یک دور روئی خردۀ پورژو امنشانه است.

لحظه‌ای هم نباید فرصت داد این طرز بخورد خردۀ پورژوا منشانه با مساله بازیز پا گذاشت و ظائف اساسی و مرحله‌ای، با نادیده گرفتن شرایط عینی و شرایط ذهنی، با نادیده گرفتن همه واقعیات، با بی‌توجهی به ضرورتها، قانونمندیهای عام یا دگرگونه ساختن آنها بیکباره همه مراحل تدارکاتی، مقدماتی و آغازین و پایانی انقلاب را بهم بچسباند و دربست سلاح را به عنوان حلال همه مشکلات توجیه کند. ازسوی دیگر لحظه‌ای هم نباید فرصت داد با توسل با این مراحل و تفکیک مکانیکی آنها و با اخذ نتایج دلخواه از تحلیلهای مربوط به شرایطی عینی و ذهنی از مشخص کردن وظایف تاکتیکی امروزی خود در رابطه با اعتقاد اصولی خود با عمال قهر شانه خالی کنیم و عملاً تمام خط و مرزهای قبلی بین اپرتونیسم و مشی انقلابی را در چهار چوب مشتی تثوری که فقط به آینده مربوط می‌شود، محبوبیں کنیم: ولی این تاکتیکها، این اشکال مبارزاتی و سازمانی چگونه مشخص می‌شوند؟ نه قوانین عام مارکسیسم - لنینیسم، نه تجربیات

گر برای شکل گیری و رشد عناصر دفاع و حمایت مادی از جنبش
مسلحانه تلاش نکند و گام بگام در جریان رشد شرایط عینی و ذهنی امر
سلح کردن تودهها و تشکیل هسته‌های سلح ارتض خلق را به پیش
نراند و در پراتیک انقلابی نتواند درک و شناخت خود توده‌ها را از
مبازه مسلحانه ارتقا دهد ، جریانی که عملاً اشکال سازمانی لازم برای
رهبری جنگ را در درون خود بارور نسازد ، فقط بدروغ مدعی
پذیرش ضرورت اعمال قهر برای سرنگونی همه نظام اجتماعی شده است.
امروز اعتقاد به ضرورت اعمال قهر انقلابی ، تنها در تصوری
انقلابی نیست که تجلی می‌یابد . این اعتقاد باید در هر حرکت مادی
روزمره متجلی شود . تشخیص خط و مرز بین ادعا و اعتقاد در لحظه
کنونی از پروسه رشد جنبش خلق در این شرایط مشخص تنها و تنها
از این طریق ممکن است .

پیش بسوی پیوند با جنبش طبقه کارگر
پیش بسوی وحدت همه نیروهای مارکسیست
لبنیست انقلابی
گسترده باد اتحاد و همگامی همه
نیروهای مبارز و انقلابی خلق
بیروز باد مبارزه مسلحانه تنها راه
رهایی خلق

این کتاب را خود کارگران مبارز چاپ با تمايل و علاقه و افر به مسائل
کارگری به عهده گرفته و با تمام توان و امکانات خوبیش در تمام چاپ آن کوشیدند -
کارشنان پر ثمر و راهشان پویا باد .
حق چاپ برای سازمان محفوظ است .